

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۲۰۲-۱۶۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۲۱

بیداری اسلامی، جهانی شدن و نقش رسانه‌ها؛ مطالعه موردی انقلاب ۲۰۱۱ مصر

دکتر عاطفه امینی نیا* / سید محمود شعاع هاشمی** / طاهر حسن پور***

چکیده

جهانی شدن، گسترش ارتباطات و به دنبال آن نفوذ رسانه‌های جمعی مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی موضوعی بوده است که همواره در مورد عوامل تأثیرگذار در جوامع در حال توسعه مورد بحث بوده است. اما مسأله‌ای که باعث مطرح شدن دوباره این مفاهیم در فضای خاورمیانه در سال‌های اخیر شده است، نقش ویژه‌ای بوده است که رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در تحولات سیاسی چند سال اخیر در خاورمیانه عربی و در جریان بیداری اسلامی ایفا کرده‌اند. در همین زمینه با تأکید بر انقلاب ۲۰۱۱ کشور مصر، این مقاله به دلیل استقبال بی‌نظیر و وسیع کاربران مصری از این شبکه‌ها و نقش بسیار مؤثر و گسترده‌ای که در جامعه خاورمیانه و بخصوص جمعیت جوان مصر داشته است، به بررسی نقش این رسانه‌ها در ایجاد، تحولات و موفقیت این قیام می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

بیداری اسلامی، جهانی شدن، رسانه‌ها، جنبش اجتماعی، انقلاب مصر.

atfeh.amininia@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران

** کارشناسی ارشد مدیریت امنیت ملی، گرایش مدیریت مقابله با بیوتروریسم

*** کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران

مقدمه

جهانی‌شدن^۱ را می‌توان فرایند (یا مجموعه‌ای از فرایندها) دانست که تحولی را در سازماندهی فضای روابط اجتماعی مجسم می‌سازد که در جریان‌ها و شبکه‌های فرا قاره‌ای و بین منطقه‌ای فعالیت، تعامل و قدرت ظاهر می‌گردد که متضمن گسترش فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و ارتباطات فراسوی مرزها، مناطق و قاره‌هاست. همچنین می‌تواند گستردگی، شدت و سرعت تعاملات جهانی را با تأثیر رو به گسترش آن‌ها مرتبط سازد، به‌گونه‌ای که آثار آن می‌تواند در دیگر نقاط، به‌شدت برجسته و مشهود باشد. و تحولات خاص محلی را دارای پیامدهای قابل‌توجه جهانی کند و از این لحاظ، مرزهای میان امور داخلی و امور جهانی به‌گونه‌ای فزاینده سیال می‌شوند. جهانی‌شدن را می‌توان به صورت گسترش، شدت یافتن، سرعت گرفتن و رشد بهم پیوستگی جهان‌گستر متصور ساخت. برخی جهانی‌شدن را کوچک شدن و نزدیک شدن جهانی دانسته‌اند. برخی آن را جدایی فضایی-زمانی دانسته و برخی آن را گسترش سرمایه‌داری یا رهایی از سلطه‌ی دولت - ملت می‌دانند (نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۴۲). برخی دیگر جهانی‌شدن را نوعی فرایند همگونی فزاینده، افزایش و گسترش امکان‌های ارتباطی و به تبع آن تشدید ارتباطات، برخوردها، وابستگی‌ها و تأثیرپذیری‌ها در سطح جهانی، نوعی گسترش تجدد به اقصی نقاط جهان و جهان‌گیر شدن ویژگی‌های محوری فرهنگ و تمدن غربی می‌دانند.

جهانی‌شدن ناظر به تحولات جدیدی است که در حوزه‌های مختلف زندگی بشری (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...) روی داده است. این اصطلاح به فرآیندهایی اطلاق می‌شود که جهان را فشرده، و به شکل گرفتن فضای جهانی کمک می‌کند. بخشی از این فرآیند، حالتی است که در طی آن قیدوبندها جغرافیایی، که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و انسان‌ها به‌طور فزاینده از کاهش این قیدوبندها آگاه می‌شوند. بخشی دیگر از این فرآیند نیز به گسترش دامنه فعالیت و نفوذ سازمان‌های فراملی سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شود که حوزه اقتدار دولت‌ها را تضعیف می‌کند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). جهان معاصر پس از دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد رشد و توسعه‌ای بی‌سابقه در تمام ابعاد فناوری و علوم ارتباطات و دانش‌های تخصصی بود؛ عصری که در آن، جهانی‌شدن به‌عنوان جریانی فراگیر، تمام بخش‌های زندگی اعم

از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و ... را تحت تأثیر قرار داد. در واقع با آغاز دهه ۷۰ قرن بیست فرایند جهانی شدن شتابی خارق‌العاده بخود گرفت و طبیعتاً جریانی با چنین گستره‌ی عظیم، آثاری متعدد بر جوامع گوناگون و بالأخص ضعیف در پی داشته و نارسایی‌ها و قربانیانی در این جوامع به همراه دارد که بروز واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های متعدد را موجب شده است (موثقی، ۱۳۹۰: ۳۰۲). جهانی شدن تمامی ساحت‌های زندگی اجتماعی نوین را تحت تأثیر قرار داده است. برخی معتقدند که جهانی شدن جنبش‌های اجتماعی جدیدی را به وجود آورده و سمت‌وسو و جهت‌گیری جنبش‌های اجتماعی را دگرگون کرده است.

در عصر جهانی شدن بسیاری از نیازهایی که پیش از این برای توسعه و رشد همه‌جانبه کشورها در نظر گرفته می‌شدند تغییر می‌کنند. به عبارت دیگر آن پیش‌نیازها به سبب وقوع بحران‌های متعدد، موجب پیدایش موانع گوناگون بر سر راه توسعه می‌شوند. از نگاه جامعه‌شناسی آنچه که اسباب پیدایش بحران را فراهم می‌کند، مجموعه تحولات و تغییرات متعدد اجتماعی در سطح جامعه است که در جوامع در حال گذار و حتی توسعه‌یافته نیز رخ می‌دهد. تحول اجتماعی به مفهوم مجموعه‌ای از تغییرات است که در یک دوره طولانی به وقوع می‌پیوندد و در صورت ناکامی و عدم موفقیت موجب پیدایش بحران‌های لاینحل می‌گردد. از جمله عوامل بسیار مهمی که تغییرات عمیق ساختاری را جوامع در حال توسعه‌ی منطقه خاورمیانه بوجود آورده و به تشدید بحران‌ها و معضلات داخلی آن دامن زد، جریان صنعتی شدن و پیدایش پدیده جدیدی تحت عنوان «جهانی شدن»، که از دهه ۷۰ قرن بیستم به این سو شدت گرفت، بوده است. در حقیقت انقلاب تکنولوژی ریشه بسیاری از تغییرات عمیق اجتماعی در کنار رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در ارتباطات و حمل‌ونقل بوده است که حیطه‌های اجتماعی و زندگی خانوادگی و مذهبی افراد را تحت تأثیر خود قرار داده و به طور ناخواسته در جریان این تغییرات، بحران‌هایی را خلق کرد (موثقی، ۱۳۹۰: ۳۰۴).

گفتار اول: تأثیرات جهانی شدن در منطقه خاورمیانه

تأثیر جهانی شدن باید به صورت‌های گوناگون، و مواردی با نقش‌های متنوع در نظر گرفته شود. موضوعاتی که تحت تأثیر جهانی شدن قرار می‌گیرند، به علت ابعاد بسیاری که این فرایند در سطح جهانی به خود می‌گیرد، به مواردی پیچیده مبدل می‌شوند، و تأثیر آن نیز ممکن است از کشور به کشور دیگر و از کارکردی به کارکرد دیگر متفاوت باشد. در همین زمینه

جهانی‌شدن مخاطرات و فرصت‌های متنوعی را در جهان عرب به بار آورده است (Jreisat, 2009: 38). برای نمونه، به هم‌پیوستگی ایجاد شده در اثر فرایند جهانی‌شدن سرمایه‌داری مالی نه تنها موجب ایجاد و گسترش فساد عظیم در قشر محدود و صاحب امتیاز در سطوح بالای جوامع عربی (مانند مصر گردید)، بلکه به گسترش بدبختی و فلاکت توده‌های گسترده مردمی که هزینه‌های اجتماعی بالای اجرای برنامه‌های نئولیبرالی را پرداخت می‌کردند، مانند بیکاری گسترده در این جوامع موجب مشکلات مزمن، بخصوص در میان گروه جوانان، که اکثریت این جوامع را تشکیل می‌دهند، گردید (Michael-Matsas, 2011: 424). با جهانی‌شدن اقتصاد، توان دولت - ملت‌های خاورمیانه‌ای (مانند مصر)، در کنترل اقتصاد داخلی کاهش می‌یابد و اقتصاد این کشورها به شیوه‌ای نابرابر به شبکه اقتصاد جهانی ملحق می‌شود که حاصل آن تقویت عده‌ای و تضعیف عده کثیر دیگر بوده است. تلاش کشورهای منطقه برای تلفیق در سرمایه‌داری جهانی از طریق تعدیل‌های ساختاری (سیاست‌های تعدیل اقتصادی) در عمل منجر به تشدید وابستگی بیشتر به کشورهای مرکز (غربی) و افزایش مهاجرت داخلی و برون‌مرزی گردید (شیرودی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). به نظر می‌رسد که تأثیر امواج جهانی‌شدن، چه از جنبه اقتصادی و چه از جنبه گذار به دموکراسی، برای بیشتر دولت‌های عربی در زمانی روی داد، که آنان در حال پیشرفت به‌سوی آزادسازی اقتصادی بوده‌اند، که در برخی موارد با اصلاحات سیاسی نیز تکمیل می‌شد، تأثیرات مطلوبی بر جای نگذاشت. در مصر، رژیم تصمیم گرفت تا از - پاداش زمان جنگ خود- پیشنهاد بین‌المللی بخشودگی بخشی از بدهی‌ها در ازای اصلاحات اساسی بیشتر و به‌طور جدی‌تری برای ساختن اقتصاد دارای گرایش بازاری بیشتر استفاده کند (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴۲). درحالی‌که در اثر فشارهای ناشی از فرایندهای جهانی‌شدن، انتظار بر این بود که بزرگی و توان بیش از حد دولت تا حدی به سود جامعه کاسته شود، چنین رویدادی مشاهده نشد. همین امر، فضایی از نومیدی و بدبینی را در میان قشرهای تحصیل کرده جامعه مصری فراهم آورد. همچنین بحران جهانی غذا، اوج گرفتن قیمت مواد خوراکی، به‌ویژه غلات سبب شد تا دولت برنامه‌هایی برای کمک به بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور که زیر خط فقر زندگی می‌کردند و همین‌طور برنامه‌های جدید برای سیاست‌های کشاورزی و اصلاحات انجام دهد. بحران جهانی اقتصاد، از سال ۲۰۰۸، مصر را با پس‌لرزه‌های بحران جهانی در اقتصاد داخلی خود روبرو ساخت (سعیدی، ۱۳۹۰: ۴۹). تأثیرات اقتصادی جهانی‌شدن، مانند بالاتر بردن پیوستگی اقتصادی جهانی، گسترش نظام‌های بازار آزاد، از بین بردن مرزهای سرزمینی برای سرمایه‌گذاری، انقلاب

دیجیتال و گسترش فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی، تأثیری در ارتقاء بخشیدن معیارهای زندگی در سطح منطقه نداشته و در سال‌های اخیر شکاف میان ثروت و رشد اقتصادی در میان مردم کشورهای منطقه نه تنها کاهش نیافت، بلکه در بسیاری از موارد، مانند جامعه مصر، به افزایش این شکاف‌ها در درون خود این جوامع انجامید (Jreisat, 2009: 41).

جهانی‌شدن از یک سو، در شهرهای جوامع توسعه‌نیافته نابرابری‌ها و تضادهای طبقاتی ناشی از مدرنیسم و گسترش شهرنشینی موجب توزیع نابرابر درآمدها، امکانات و پیدایش نارضایتی و بحران شده و از سوی دیگر با توسعه و پیشرفت تکنولوژی، زندگی سنتی خانواده‌ها دگرگون شده و مدرنیسم با تمام مظاهرش به جنگ با سنت‌ها برخاست (موتقی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در این میان فرایند جهانی‌شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی، منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی را از بین می‌برد. در نتیجه، زمینه‌های مناسب برای بحران‌های اجتماعی متعدد و تشدید آن‌ها پس از گسترش تأثیر امواج جهانی‌شدن از دهه ۷۰ قرن بیستم به بعد در جوامع اسلامی فراهم آورد؛ چراکه با رشد جهانی‌شدن فرهنگ، بحران‌های داخلی این جوامع هم قوت یافت. در حقیقت، جوامع اسلامی از سویی با بحران‌های اجتماعی داخلی روبرو بوده‌اند و از سوی دیگر، جهانی‌شدن که موجبات گذار این جوامع را از سنت به مدرنیته فراهم آورد در نقش عامل خارجی، واکنش‌های اعتراضی و محلی مختلفی را برانگیخت. جهانی‌شدن در منطقه خاورمیانه عربی و از جمله کشور مصر تأثیرات دوگانه‌ای داشته است، با این توضیح که این فرایندها از یک سو موجبات بیداری و آگاهی عمومی مردمی را نسبت به فرهنگ بومی و ملی فراهم کرده است و زمینه‌های رشد و آشکار گشتن نیروهای جدید در صحنه جامعه را مهیا کرده و از سوی دیگر گسترش وسایل ارتباط جمعی و سلطه کشورهای غربی بر آن‌ها چالش‌هایی را برای فرهنگ محلی ایجاد کرده است. اما در کل، چنین فرایندهایی به گسترش آگاهی‌های عمومی در بین مردم انجامیده و باعث شده است نظام‌های سیاسی، سلطه کامل خود را بر ابزارهای فرهنگی، که زمینه را برای بازسازی و تقویت مشروعیت نظام‌ها آماده می‌کرد، از دست بدهند.

۱- تأثیر جهانی‌شدن در زوال اقتدار دولت - ملت

دولت‌ها اغلب به‌عنوان مهم‌ترین عامل، اما نه به‌عنوان تنها عامل و کارگزار، با توجه به محدودیت‌های آنان در زمینه‌های داخلی و خارجی، در نظر گرفته می‌شوند. دولت‌ها به وسیله

ساختارهای سازمانی ضروری که برای اجرای کارکردهای واقعاً لازم هستند، مانند دنبال کردن منافع ملی، مالیات گیری، تأمین امنیت، برقراری ارتباطات سیاسی با سایر دولت‌ها، و تهیه سیاست‌های لازم برای دست یافتن به این اهداف، شناخته می‌شوند (Meyer, 2006: 111). جامعه‌شناسی سیاسی اخیر شرح می‌دهد، اولاً دولت‌ها دیگر قدرتمندترین بازیگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیستند، بلکه این جنبش‌های اجتماعی هستند که به‌عنوان بازیگر اصلی، یا حداقل یکی از بازیگران اصلی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی نقش بازی می‌کنند و لذا در تبیین تحولات جوامع، بی‌توجهی به آن نقضی اساسی در ارائه هر تبیینی از تحولات خواهد داشت. ثانیاً این جنبش‌ها، مرزهای ملی را درنوردیده و بعد جهانی پیدا کرده‌اند. یعنی جنبش‌های اجتماعی درون مرزهای ملی کشور در سطح جهان با وجود سنت‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... خصصت‌هایی مشابه پیدا کرده‌اند و به‌صورت یک کل واحد عمل می‌کنند (متقی، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

دانشمندان و متخصصان روابط بین‌الملل به ابعاد سیاسی جهانی شدن نیز توجه خاصی نشان داده‌اند. در این زمینه زوال یا تضعیف حاکمت دولت‌های ملی و گسترش اقتدار نهادهای بین‌المللی و حقوق بشر افزایش یافته است به‌گونه‌ای که برخی نیز از گسترش جامعه مدنی به عنوان یکی از شاخص‌های سیاسی جهانی شدن یاد کرده‌اند. در منطقه خاورمیانه عده‌ای عامل فرهنگی را متغیر اصلی و مستقل به حساب می‌آورند که تعیین‌کننده و جهت‌دهنده ویژگی‌های سیاسی جوامع آن است. در مورد اغلب حکومت‌های منطقه، عوامل ساختاری همچون درآمدهای نفتی و یا تحصیل‌دار بودن دولت‌ها، بنیان‌های مشروعیت سنتی، ایدئولوژی‌های فراگیر و استفاده از نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب تقاضاهای مشارکت و دموکراتیک سازی دولت‌ها، کوشش‌های انجام گرفته برای ایجاد نهادهای مدنی را با ناکامی مواجهه ساخته است (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). اگرچه کشمکش و درگیری‌های به وجود آمده، به شکست روندها و گرایش دموکراتیک مردمی در منطقه انجامید، اما به معنی انکار و رد گرایش توده‌ها به رژیم‌های دموکراتیک مردمی در این منطقه نیست. ویژگی اقتدارگرایانه رژیم‌های منطقه، ریشه‌های عمیقی از تجربه دهه‌های طولانی سرکوب، شکنجه و قلع‌و‌قمع مخالفان از سوی رژیم‌های استبدادی نفرت‌انگیز، داشته است (Michael-Matsas, 2011: 426).

جنبش‌های اجتماعی در برابر بحران‌ها و نابسامانی‌های جامعه، اکثراً بیرون از گفتمان‌های

مسلط و نهادهای رسمی که مردم آن ها را در برآورده شدن نیازهایشان ناتوان می بینند، رخ می دهند. جنبش های اجتماعی در واقع، نمایانگر یأس و ناامیدی مردم از دولت، احزاب و یا روندهای سیاسی برای پاسخگویی به نیازها، مطالبات و خواسته هایشان می باشند و تلاش آنان معطوف به ارائه طرح ها و الگوهای بدیل زندگی سیاسی و اجتماعی است (اخلاقی نیا، ۱۳۸۹: ۸). علاوه بر این، نظرگاه های جدیدی نیز وجود دارند که بر انگاره های جهانی و فرایندهای جهانی شدن تأکید می ورزند. این دیدگاه ها بر چهار نکته تأکید دارند: زوال دولت - ملت ها در روند تحولات اجتماعی، که گروه ها و جنبش ها اجتماعی در ارتباط با مسائل جهانی (یا مسائلی که از آن تصویر جهانی دارند) بسیج می شوند، گسترش ارتباطات و فناوری های ارتباطی سبب تغییر در رویکردها در سطح جامعه می شود، و در نهایت، جنبش های جدید سبب ساز تحریک گروه ها (نوظهور در عرصه جامعه) می گردند. در این زمینه تأثیر عوامل ذکر شده به همراه افزایش آگاهی های مردمی، مطالبات جدید، افزایش فشارها بر جامعه، تغییر نگرش ها و تعاریف جدیدی از مقولات اجتماعی و همگی فصل جدیدی را در حیات اجتماعی جوامع دستخوش تغییر و بی ثبات خاورمیانه مانند جامعه مصر فراهم آورده اند، که فرآیند جهانی شدن و تأثیر آن در تشدید بحران های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه مصر و تقویت جامعه مدنی، رشد خواسته های گروه های مختلف برای تغییر و نوعی گسترش تجدد، تقویت نقش رسانه ها و شبکه های اجتماعی جدید و همچنین تشدید فرآیند شکاف نسلی بین حاکمان و دیدگاه های مردم مصر تأثیری زیاد بر اوج گیری انقلاب داشته است.

نباید فراموش کرد که پدیده ی جهانی شدن و تسریع ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی، در آگاهی بخشی به این توده ها و مطلع ساختن آن ها از حقایق جامعه شان بسیار حائز اهمیت بوده و در جریان گرایش مصر به سمت تحول گرایی در کنار عوامل داخلی نقش تشدیدکننده را ایفا نمود. فرآیند جهانی شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیری فضای اجتماعی، منابع و شرایط لازم برای هویت سازی و معنایابی سنتی را از بین می برد. در نتیجه، نوعی بحران هویت پدید می آید که زمینه های مناسب برای خاص گرایی فرهنگی و رادیکالیسم اسلامی را نیز در پی داشته است (موثقی، ۱۳۹۰: ۳۱۴). اما در کل، چنین فرایندهایی به گسترش آگاهی های عمومی در بین مردم انجامید و باعث شد نظام های سیاسی، سلطه کامل خود را بر ابزارهای فرهنگی که زمینه را برای بازسازی و تقویت مشروعیت نظام ها آماده می کرد، از دست بدهند (خسروی، ۱۳۸۳: ۵۹۸). عواملی که در نهایت منجر به فروپاشی

دولت مصر در اثر استحاله مشروعیت این نظام و خیزش گروه‌های مخالف از جمله گروه‌های اسلام‌گرا و دموکراسی طلب شد.

۲- جهانی‌شدن، رسانه‌های ارتباط جمعی و تأثیر آن در روابط اجتماعی

نقش ارتباطات در زندگی روزمره و در پی آن تشکیل جهانی مجازی در رابطه با این فناوری‌ها، و موازی با دنیای سنتی، با اهمیت می‌باشد. در این پارادایم روابط اجتماعی و به تبع آن جنبش‌های اجتماعی نیز وارد فاز جدیدی می‌شوند و نمود خود را در دنیای مجازی نیز پیدا می‌کنند (احسانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

در جهان امروزی، وسایل ارتباط جمعی از مهم‌ترین ارکان اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی هر جامعه به شمار می‌آیند. این ابزار به افراد جامعه کمک می‌کند تا در مسیر و خط‌مشی معین خود موفق‌تر و با آگاهی و اطلاعات بیشتری حرکت کنند. وسایل ارتباط جمعی در چگونگی تعامل متقابل شهروندان تأثیر می‌گذارد و کنش‌ها و واکنش‌ها را جهت‌دار و متناسب با دیگر ابعاد جامعه می‌سازد؛ همچنان که نهادهای اجتماعی را برجسته ساخته و گسترش می‌دهد و میان افراد احساسات عاطفی و روانی مشترکی برقرار می‌سازد. بدون شک، رسانه‌های همگانی دارای کارکردهای متفاوت و متعدد، در دو بعد مثبت و منفی هستند. این ابزارها می‌تواند به افراد کمک کند تا در مسیر درست و صحیح حرکت کنند و بستر پیدایش هنجارها و ارزش‌های تازه اجتماعی و تغییر در شیوه رفتار افراد را فراهم نمایند. رسانه‌ها در پیدایش عادات تازه، شکل‌گیری فرهنگ‌های جدید منطقه‌ای و جهانی و تغییر در رفتار و خلق‌وخوی انسان نیز سهمی بزرگی بر عهده دارند (اکبری، ۱۳۸۹: ۳۲).

گیدنز، پدیده جهانی‌شدن را نوعی سازمان‌دهی مجدد به زمان و مکان در عرصه حیات فرهنگی- اجتماعی می‌داند. از این نگاه برخی از فناوری‌های ارتباطی (اطلاعاتی) نوین به پیدایش حوزه‌های تعاملی جدید و همچنین ترکیبات زمانی- مکانی جدیدی منجر شده است که با ایجاد شبکه‌های بسیار متداخل جهانی، احساس ما را نسبت به زمان و مکان دگرگون ساخته است. مدل دموکراسی هابرماس در بردارنده یک مفهوم‌سازی مجدد از حوزه عمومی است که در آن جنبش‌های اجتماعی بازیگران اصلی در شکل‌دهی اراده دموکراتیک می‌باشند و موضوعات را در فضای یا حوزه غیررسمی تعریف می‌کنند و سپس از طریق کانال‌های سیاسی متعارف در مورد آن‌ها اقدام می‌شود. مک لوهان بیان می‌دارد که، زمان و مکان بواسطه ارتباطات متکی بر

کامپیوتر تا بدان حد تحلیل رفته‌اند که مردمان در اقصاء نقاط جهان می‌توانند به‌سادگی، گویی در یک روستا (دهکده جهانی) به سر می‌برند و با یکدیگر ارتباط دارند. میترا و واتس، به بررسی رابطه اینترنت و حضور (صدای) گروه‌های اجتماعی می‌پردازند و نظریه صدا بر این واقعیت تأکید می‌کند که گروه‌های خاموش جامعه در واقع وسیله‌ای ندارند تا صدای خود را به خارج از گروه خود برسانند. اینترنت توانسته این امکان را برای تمامی افراد فراهم سازد تا صدایی داشته باشند. (احسانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

لانگ من و موریس فضای مجازی را تحرک اجتماعی جدیدی می‌دانند که با استفاده از اینترنت و تکنولوژی‌های اطلاعاتی جدید به ایجاد تحرک اجتماعی و القا اطلاعات با هدف مقابله با هژمونی برمی‌خیزد. بیل مویر، توضیح می‌دهد که فعالان اجتماعی از طریق فضای مجازی در پی ایجاد تغییر و تحقق اهداف خود هستند. جردن، با تعریف و تقسیم‌بندی مفهوم قدرت مجازی به سه قسمت فردی، اجتماعی و تصویری، بیان می‌دارد که این نوع از قدرت نهفته در ارتباطات وقتی اتفاق می‌افتد که اشخاص منفرد به توانایی لازم برای دسترسی و استفاده از امکانات برای تماس با دیگران دست یابند و زمانی که برای یک گروه این توانایی بوجود بیاید نوع اجتماعی این نوع از قدرت ایجاد می‌شود که اگر به امکانات جدید ارتباطی دسترسی پیدا کند، این قدرت مجازی تصویری قابلیت تبدیل شدن به یک ایدئولوژی، جنبش یا حرکت اجتماعی را در خود فراهم می‌آورد. ملوچی در مورد ارتباط میان گسترش ارتباطات و تحولات اجتماعی در دوران مدرن بیان می‌دارد که، در جوامع پسا صنعتی قبل از هر چیز جنبش‌های اجتماعی نوین بر خلاف هم‌تایان قرون گذشته‌شان معطوف به مبارزه بر سر تولید منابع مادی، توزیع شان یا جلوگیری از حقوق شهروندی به‌وسیله دولت‌ها نیستند بلکه معطوف به دسترسی به اطلاعات و بحث بر سر منابع سمبلیک در رسانه‌ها، و مبارزه در حوزه فرهنگ توجه دارند. رایت، در مورد استفاده یک جنبش از اینترنت به شبکه‌ای شدن درون یک جنبش برای جمع‌آوری و پخش اطلاعات برای فعالان جنبش، شبکه‌سازی بین جنبش‌ها و گروه‌ها اجتماعی، و برقرار کردن ارتباط با دیگر گروه‌ها و جنبش‌ها اشاره می‌کند، که جنبش‌های اجتماعی، فضای مجازی را به‌عنوان سکویی برای فعالیت‌های کاملاً مجازی که شامل مخالفت‌های الکترونیکی مانند نافرمانی‌های مدنی، انگ زنی، مخدوش کردن تصویر دیگران و ... استفاده می‌کنند.

از لحاظ فرهنگی رواج وسایل ارتباط جمعی و استفاده روزافزون از آن‌ها توسط مردم منطقه باعث شده است تا انحصار دولت‌ها در محدود کردن و جهت‌دهی به اطلاعات در هم بشکند. از

یک سو شرکت‌های ارتباطی خارجی، رقیب مهمی برای دولت‌ها به شمار می‌روند و از سویی نیز شرکت‌های خصوصی داخلی، فعالیت‌های خود را هر روزه گسترده‌تر می‌کنند. همچنین توسعه تکنولوژی مخابراتی تحولات عمیقی را در زمینه آزادی عمل رسانه‌ها به وجود آورد. گسترش رسانه‌های غربی و رسانه‌های خصوصی داخلی پیامدهای مهمی برای دولت‌ها داشته است. این رسانه‌ها اغلب دیدگاه‌های مختلف و چه بسا متضاد با نظر هیات حاکم را در مورد مسائل ارائه و منعکس می‌کنند و در بساری از زمینه‌ها اگرچه با تبلیغ شالوده‌های فرهنگ اروپایی باعث تزلزل بنیان‌های فرهنگی و بومی سنتی می‌شوند، اما از سویی با ارائه نظرگاه‌های جدید، ایدئولوژی‌های دولت‌های فراگیر را نیز به چالش می‌طلبند. نتیجه این چالش‌ها کاهش مشروعیت دولت‌های حاکم در بین مردم بوده است، بویژه اینکه رسانه‌های خارجی و خصوصی در انتقاد از دولت‌ها و برنامه‌های آن‌ها آزادانه‌تر عمل می‌کنند و ضعف‌های نهادهای حکومتی را بیشتر به مردم نشان می‌دهند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

از سوی دیگر، جهانی‌شدن تأثیر عمیقی در از بین بردن انحصارات و پنهان نمودن ناکامی‌ها در مناطق تحت سلطه حکومت‌ها و همچنین دستکاری‌های آنان در عرصه‌های مختلف از قبیل کنترل رسانه‌های گروهی داشته است. و به‌طور آشکاری، جهانی‌شدن به ایجاد مشکلات، تنش‌ها و چالش‌های متفاوت و به همان اندازه به ایجاد فرصت‌هایی برای توسعه انسانی انجامیده است (Jreisat, 2009: 42). تأثیر جهانی‌شدن بر رسانه‌های جدید، به خاطر حضور جذابش در ایجاد ارتباط افقی در بسیج اجتماعی و به همین اندازه در علامت‌دهی به روند جدید در تعاملات میان رسانه‌های جدید و رسانه‌های قراردادی معمولی مانند تلویزیون، رادیو و گوشی‌های همراه بسیار برجسته است. یکی از مشخصه‌های جهانی‌شدن، این است که دولت‌ها در بسیاری زمینه‌ها، ارتقاء رسانه‌های اجتماعی را به علت اجبارهای اقتصادی تسهیل کرده‌اند، که به‌طور ناخواسته با پیامدهای اجتماعی و سیاسی رسانه‌های نوین مواجهه گشتند. جهانی‌شدن مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و فناوری است که می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای شیوع و گسترش دسترسی به فناوری‌های ارتباطی که به تقویت مراودات می‌انجامد، به نظر آید، که چنین ارتباطی برای تسهیل کردند معاملات تجاری و به همان اندازه برای تعاملات و بسیج اجتماعی حیاتی است. این فرایند با تناقضات فطری (ذاتی) بویژه از هنگامی که اغلب حکومت‌ها، به ایجاد اینترنت کمک کرده‌اند، که این یاری به ارتقاء رسانه‌های جدید و در نتیجه به صورتی کاملاً ناخواسته به ایجاد فضایی برای فعالیت‌های مدنی انجامیده است (Khondker,

گسترش شبکه‌های ارتباطی، باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم با شیوه‌های جدید زیستن و نهادها و تشکیلات حکومتی و اجتماعی متفاوت می‌شود و همین آشنایی‌ها، خواسته‌ها و تقاضاهای جدیدی را در بین مردم رواج می‌دهد و به تدریج موجب تغییر در نگرش‌ها، ایده آل‌ها و برداشت‌های مردم از زندگی می‌شود. در وضعیت جدید، زیستن در چهارچوب‌های سنتی غیر محتمل می‌نماید. تغییر در وضعیت ذهنی مردم، انتظارات آن‌ها را از دولتمردان و حاکمان تغییر می‌دهد. دیگر، مردم با توسل به شیوه‌های سنتی مشروعیت‌سازی اقماع نمی‌شوند و دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند به منظور تداوم مشروعیت خودشان به راهکارهای نوین روی آورند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). نشانه‌های تأیید شده در جوامع خاورمیانه نیز حاکی از نارضایتی مردم و عدم مقبولیت و مشروعیت گروه‌های حاکم بین توده‌هاست. به نظر می‌رسد روند جهانی سازی به تعمیق شکاف دولت - ملت در منطقه خاورمیانه منجر شده و در نتیجه بدنه حمایتی دولت‌ها را تضعیف کرده است. گسترش شبکه‌های تلویزیونی خصوصی، تشکیل سازمان‌های غیر دولتی، شکل‌های هویتی جدید بین توده‌ها، آگاهی از شیوه‌های جدید زیستن در نقاط دیگر جهان، آشنایی بیشتر و ملموس‌تر با نظام‌های سیاسی دموکراتیک در کشورهای دیگر از طریق شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای و ... باعث شد تا تقاضاهای جدیدی در این جوامع مطرح شود. نظام‌های سیاسی منطقه نیز قادر نیستند این تقاضاهای عمومی را برای بلندمدت نادیده بگیرند، چون گروه‌های داخلی از امکانات ارتباطی برای رساندن پیام خود به جهانیان و جلب حمایت آن‌ها از اهداف خود بهره می‌گیرند و کشورها قادر به کنترل اطلاعات مربوط به گروه‌های مخالف نیستند. از این‌رو نظام‌های سیاسی با افزایش مشارکت و تقاضا روبرو هستند و برای اینکه بتوانند خروجی‌های مناسب و پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای این ورودی‌ها داشته باشند ناگزیرند در ساختارهای متصلب و بسته سیاسی، تجدیدنظر بکنند و ظرفیت نظام سیاسی را برای دسته‌بندی، سازماندهی و پاسخگویی به تقاضاهای مردمی افزایش دهند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۲)، که در عمل به علت ناکامی در پاسخگویی به این درخواست‌ها موجبات ریزش مشروعیت حکومت‌های منطقه را در پی داشت.

۳- جهانی شدن، تقویت جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی

ابعاد سیاسی جهانی شدن علاوه بر زوال یا تضعیف حاکمیت دولت‌های ملی و گسترش اقتدار نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری، موجب گسترش جامعه مدنی به‌عنوان یکی از شاخص‌های سیاسی جهانی شدن، شده است. در کل به نظر می‌رسد روند جهانی شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأثیر انکارناپذیری بر ویژگی‌ها و مشخصات دولت-ملت بر جای گذاشته است. اگر چه زوال کامل واحدهای سیاسی دوران مدرن (دولت - ملت‌ها) بعید به نظر می‌رسد، قدرت آن‌ها در تحمیل سیاست‌های خود بر شهروندان کاهش خواهند یافت و همچنین گسترش شبکه‌های ارتباطی نوین، آشنایی با شهروندان با شیوه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی، نفوذ و سلطه فرهنگی دولت - ملت‌ها و در نتیجه توانایی آن‌ها را در شکل دهی به هویت‌های شهروندان تضعیف کرده (درستی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) باعث تقویت جامعه مدنی در تحولات آن‌ها می‌شود.

آنتونی گیدنز، از جمله مطرح‌ترین نظریه‌پردازان جهانی شدن، ارتباطات و تکنولوژی اطلاعاتی را مهم‌ترین عنصر در جهانی شدن دانسته و آن را گریزناپذیر می‌داند. وی از جمله متفکرانی است که جهانی شدن را تنها به حوزه اقتصاد تقلیل نداده و پیامدهای آن را در تمامی ساحت‌های اجتماعی تشخیص و تمیز داده و لذا جهانی شدن را اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌داند. از نظر گیدنز جهانی شدن پدیده‌ای است که تغییرات بسیار ژرفی در حیات اجتماعی به وجود آورده است. از نظر او جهانی شدن به وجود آورنده‌ی وضعیتی است که در آن مرزها از میان می‌روند، جدایی زمان فضا به وجود می‌آید؛ هویت‌های جدید اجازه بروز می‌یابند؛ قدرت دولت-ملت‌ها در برخی عرصه‌ها کاهش و در برخی زمینه‌ها افزایش می‌یابد؛ روابط اجتماعی تعمیق می‌یابند و به‌گونه‌ای انسجام می‌یابند که گویی در یک فضای واحد رخ می‌دهند؛ چنان که گویی حوادث دور دست می‌توانند در حوادث نزدیک به ما مؤثر باشند. از نظر گیدنز جهانی شدن همچنین جنبش‌های دموکراتیک را تقویت می‌کند، دموکراسی را تعمیق می‌بخشد، پنهان‌کاری در عرصه‌ی سیاست را تا اندازه بسیار زیادی از کنشگران عرصه‌ی سیاست می‌گیرد و به شفاف‌سازی این عرصه کمک می‌کند. از طرفی دیگر، از نظر هابرماس جهانی شدن در بعد سرزمینی دولت-ملت همانند شطی است که در حال از میان بردن همه‌ی مرزها و پایگاه‌های مراقبت است. از نظر او جهانی شدن عرصه‌های بسیاری از حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. به عقیده‌ی وی جهانی شدن بر تضمین حاکمیت قانون و کارآیی دولت، حاکمیت دولت سرزمینی،

هویت جمعی و بر مشروعیت دموکراتیک دولت - ملت تأثیر می‌گذارد (نصرتی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴).

همچنین، جهانی‌شدن به تقویت جامعه مدنی^۱ کمک می‌نماید و جامعه مدنی جایگزینی مناسب برای دولت معرفی می‌شود، جامعه‌ای که آن را اتحادیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی اداره می‌کنند. جامعه مدنی کلیتی است مبتنی بر خود ابتکاری، و خود تنظیمی شکل‌های اجتماعی داوطلبانه که به صورت مسالمت‌آمیزی به دنبال اهداف خود می‌باشند، از آرمان‌ها و منافع مشترک خود دفاع می‌کنند یا نارضایتی و خشم خود را نشان می‌دهند، به حقوق دیگران احترام می‌گذارند تا سایرین نیز همین عمل را انجام دهند و بالاخره در صدد حفظ و دفاع از استقلال نسبی خود در برابر دولت، خانواده و بازار هستند (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۴۷). «جامعه مدنی» در بر گیرنده سازمان‌ها، انجمن‌ها و جنبش‌های اجتماعی که در بالای سر فرد و زیر گستره دولت هستند. جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌ها و انجمن‌ها می‌توانند با اعمال فشار بر نهادهای سیاسی موجود، نهادهای سیاسی و فرایندهای جهانی را دموکراتیک نمایند و بدین طریق امکان تحقق دموکراسی جهانی را فراهم آورند (سیانی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

در همین زمینه «جنبش اجتماعی»^۲ به عنوان تجلی جامعه مدنی، می‌تواند در برطرف کردن کاستی‌های اجتماعی، کار شناخت مساله، انتخاب راه‌حل و اجرای آن را بر عهده بگیرد و بدین ترتیب از مسؤولیت های دولت بکاهد، ضمن آنکه هزینه اصلاحات اجتماعی را از دولت متوجه جامعه سازد، مشارکت اجتماعی را ارتقاء بخشد و دولت را تنها به میانجی و تسهیل گر تبدیل کند. مجموعه این امور باعث می‌شود که مشروعیت دولت افزایش یابد و میزان همگرایی ملی و انسجام اجتماعی فزونی گیرد. در نقطه مقابل، جنبش اجتماعی برای دولت یک تهدید به شمار می‌آید و باعث می‌شود که همگرایی و انسجام اجتماعی به خطر افتد. در این شرایط نه تنها از مسؤولیت دولت کاسته نخواهد شد، بلکه دولت ناگزیر از صرف هزینه‌های مالی و انسانی بسیاری جهت کنترل آثار چنین پیامدهایی خواهد بود (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵). سه فعالیت اجتماعی که شالوده‌ی رشد و گسترش جنبش اجتماعی را بوجود آوردند: گسترش دولت، رشد ناگهانی دانش، و توسعه‌ی رسانه‌های گروهی جدید بوده است. این سه پویا تغییر اجتماعی هم از جنبش‌های اجتماعی تأثیر پذیرفته و هم بر آن‌ها تأثیر گذاشته است. همه این عوامل در رشد

1. Civil Society
2. Social Movement

و گسترش جنبش‌های اجتماعی تأثیر داشته است و مداخلات یا بی‌توجهی دولت به عنوان عامل اصلی و فعال در به وجود آوردن این وضعیت که مردم با سختی‌ها دست‌به‌گریبان هستند دارد. جنبش‌های اجتماعی، دموکراتیزاسیون را روندی از پایین به بالا دانسته، نقش جنبش‌های اجتماعی را در این فرایند مثبت ارزیابی می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی هم در استقرار دموکراسی و هم در تثبیت و تعمیق ارزش‌های آن، نقشی مهم و مثبت ایفا می‌کند (سیانی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). جنبش‌های اجتماعی خواستار تمرکززدایی از قدرت سیاسی، مشورت دولت با شهروندان ذینفع در موضوعات خاص و درخواست دادرسی درباره تصمیمات دولت هستند. از نظر طرفداران این دیدگاه جنبش‌های اجتماعی به‌گونه‌ای فزاینده با دولت تعامل کرده، خود را به‌عنوان نهادهای «دموکراسی از پایین» معرفی می‌کنند؛ لذا به‌سادگی نمی‌توان جنبش‌های اجتماعی را تهدیدی برای شیوه‌های دموکراتیک دانست، بالأخص که نظام عقیدتی و روش عملیاتی آن‌ها، مبتنی بر عدم خشونت است (دیانی و دلاپورتا، ۱۳۸۳: ۳۳۶). مثبت‌ترین وجه جنبش‌های اجتماعی را باید بسط و تقویت دموکراسی و تلاش برای در دستور کار قرار دادن مسائل و موضوعاتی که احزاب و گروه‌های سیاسی و حاکمان از قلم انداخته‌اند، دانست.

ظهور جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به‌عنوان فرایندی که از طریق آن گروه‌های و انجمن‌های خاصی که بطور گسترده‌ای از داشتن نمایندگان مختص به خود در عرصه عمومی محروم شده‌اند، و کمک به تقویت آن‌ها برای درهم شکستن انحصار به وجود آمده در عرصه عمومی برای بیان دیدگاه‌ها و مواضع خود در نظر گرفته شود (Diani, 2011: 470). جنبش‌های اجتماعی که خود محصول تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی است، می‌تواند به‌عنوان یک کنشگر در فرایند انتقال مؤثر باشد، و توانایی نسبی چانه‌زنی رهبران و نخبگان اصلاح‌طلب چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون را گسترش دهد (سیانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). از طرفی جنبش‌های اجتماعی در جامعه مدنی را می‌توان یکی از منابع امیدواری برای دموکراسی در جوامع پیچیده معاصر قلمداد کرد، بسیج جنبش‌های اجتماعی در عرصه جامعه مدنی کمکی مهم به توسعه دموکراسی در پیچیدگی‌های جوامع معاصر، که مشارکت دموکراتیک در حکومت بشدت محدود شده است، دانست. جنبش‌های اجتماعی بازیگرانی هستند که می‌توانند در شکل‌دهی اراده دموکراتیک نقشی مؤثر ایفا نمایند. نقش جنبش‌های اجتماعی در گذار به دموکراسی در منطقه خاورمیانه و بخصوص مورد مصر برجسته بوده است؛ به‌گونه‌ای که

تحت تأثیر درخواست‌های تغییر از سوی جامعه مدنی، زمینه ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی برای گذار به رژیم دموکراتیک فراهم آمد.

در این میان، جهان عرب که در پاره‌ای از فرایندها که به ظهور دولت و جامعه مدنی مدرن در غرب منتهی گردید، یعنی زوال موازنه قدرت سنتی، رشد سریع جمعیت و شهرنشینی سهیم بوده؛ لیکن فراینده گرایش به دموکراسی تا اندازه زیادی به تعویق افتاد. از این رو تشکلهای اجتماعی - اقتصادی جدید که ستون فقرات دولت و جامعه مدنی مدرن به شمار می‌آیند، نتوانست به تدریج و به‌طور یکنواخت رشد و گسترش پیدا کنند. جهان عرب در چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم، یعنی دوره پیدایش اکثر دولت‌های مستقل عرب، شاهد رشد اقتصادی - اجتماعی چشمگیری بوده است، لیکن این رشد کند و نامتوازن - در میان سایر عوامل - منجر به شکل‌گیری یک قشربندی اجتماعی تحریف شده و نامتعادل گردید (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۵۳). اگرچه برای تقویت جامعه مدنی و آزادسازی سیاسی، فشارهایی از خارج منطقه نیز وجود داشته و این فشارها که از طرف دولت‌های غربی و سازمان‌های حقوق بشری اعمال می‌شد و در برخی موارد نتیجه‌بخش بوده است اما به‌عنوان عاملی دائمی و مستمر تداوم پیدا نکرد. در تمام جهان عرب، علی‌رغم تمام تعهدات برای انجام اصلاحات سیاسی و آزادسازی سیاسی، از جمله تقویت جامعه مدنی، و باز کردن فضای عمومی جامعه به سمت بازیگران سیاسی جدید، ناکام ماندند (Schatten, 2011: 46).

برخی ناظران مسائل خاورمیانه معتقدند که کندی روند دموکراتیزاسیون در جهان عرب به خاطر فقدان یا نمایشی بودن جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی متناسب با آن است. اما در دو دهه اخیر جامعه مدنی در جهان عرب به دلیل عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جان تازه‌ای به خود بخشیده است. از نظر داخلی، به علت ناتوانی رژیم‌های اقتدارگرا یا پوپولیستی در سازگاری با نهادهای مدنی یا سرکوبی کامل آن‌ها، تشکلهای اقتصادی - اجتماعی جدید پیوسته در حال رشد بوده‌اند. از نظر منطقه‌ای، منازعات مسلحانه بلندمدت، ضمن تضعیف دولت‌ها و ناتوان نشان دادن آن‌ها در مدیریت چنین منازعاتی، منابع آنها را به تحلیل برده است. در همین حال، سایر پیشرفت‌های منطقه‌ای، ناخواسته، باعث افزایش قدرت و اختیارات جامعه مدنی درون هر یک از کشورهای عربی شد. از لحاظ بین‌المللی نیز، روابط حامی - پیرو میان رژیم‌های عربی و دو قدرت بزرگ جهانی تغییر یافت. از سوی دیگر، موج جهانی دموکراتیزاسیون تأثیر آشکار بر

طبقه متوسط عربی داشته است. نهادهای جامعه مدنی در حال گسترش در جهان عرب، برای آزادسازی بیشتر در جهت جبران ناکامی دولت در تأمین نیازهای اجتماعی - اقتصادی، که ناشی از خصلت اقتدارگرایی و بی میلی آن در پاسخ به مطالعات مشارکت سیاسی بوده است، دولت‌ها را تحت فشار زیادی قرار دادند. عملکرد کند دولت در مقابل چنین مطالباتی بسیاری از جوانان محروم طبقه متوسط را بر حمایت از مبارزان اسلام‌گرا، به‌عنوان شیوه‌ای از اعتراض، سوق می‌دهد. این گروه‌ها افراد جوانی را جذب می‌کنند که بیشتر از شهرهای کوچک و محله‌های فقیرنشین بودند (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۳).

در مورد منطقه خاورمیانه عده‌ای عامل فرهنگی را متغیر اصلی و مستقل در تحولات به حساب می‌آورند که تعیین‌کننده و جهت دهند ویژگی‌های سیاسی حکومت نیز است. در مورد ویژگی‌های عمومی اغلب حکومت‌های منطقه‌ای، عوامل ساختاری همچون درآمدهای نفتی و یا تحصیل دار بودن دولت‌ها، بنیان‌های مشروعیت سنتی، ایدئولوژی‌های فراگیر و استفاده از نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب تقاضاهای مشارکت و دموکراتیک سازی دولت‌ها، کوشش‌های انجام گرفته برای ایجاد نهادهای مدنی را با ناکامی مواجهه ساخته است (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). از لحاظ تاریخی، جامعه مدنی در منطقه (خاورمیانه) ریشه نگرفته است. برخی علت آن را حاکمیت و استقرار دولت‌های رانتی می‌دانند، ولی اکثراً موانع فرهنگی را مانع اصلی به شمار می‌آورند و معتقدند تا زمانی که فرهنگ عمومی مردم تغییر نکند و نگرش‌ها نسبت به سیاست، جایگاه دولت و ملت و ارتباط آنها با یکدیگر عوض نشود، نهادینه شدن جامعه مدنی میسر نخواهد بود. با توجه به این ویژگی‌ها اغلب دولت‌های خاورمیانه و به‌ویژه مصر توانایی قابل ملاحظه‌ای برای نادیده گرفتن و سرکوب تقاضاها به منظور شرکت در فرایندهای سیاسی از طرف گروه‌های خارج از بلوک قدرت از خود نشان داده‌اند. این کار عمدتاً از سه طریق انجام گرفته است: ۱- تضعیف نهادهای مدنی تا حدی که جامعه، توانایی به چالش کشیدن دولت را نداشته باشد؛ ۲- تبلیغ و القای ایدئولوژی‌های فراگیر در جامعه به طوری که اکثریت جامعه از دولت و طرح‌هایش حمایت کنند؛ ۳- ترکیبی از این دو روش، که در بیشتر مواقع حکومت‌ها از این روش سوم بهره می‌گیرند. تضعیف نهادهای مدنی در حکومت‌های انحصارگرا و فراگیر (مانند مصر) از طریق ممنوعیت احزاب سیاسی و انجمن‌ها و تشکیلات خارج از طبقه حاکم صورت می‌گیرد و فعالیت‌های سیاسی شهروندان از طریق دستگاه‌های امنیتی شدیداً کنترل می‌شود. دولت‌های فراگیر مانند مصر می‌کوشیدند با استفاده آگاهانه از فرهنگ، سنت‌ها و میراث‌های

تاریخی، ایدئولوژی دلخواه خود را در جامعه رواج دهند و ضمن آن حس مشارکت کاذب را در مردم ایجاد کنند و درعین حال، در عمل از راه یافتن آن‌ها به رده‌های بالای تصمیم‌گیری جلوگیری به عمل آورند. در این کشورها دولت‌ها با تشکیل سازمان‌های توده‌ای وابسته به خود، جلوی فعالیت‌های خودجوش سیاسی را می‌گیرند و سعی می‌کنند تحت پوشش دموکراسی خیابانی، تقاضا برای مشارکت سیاسی را فروشانند. استفاده آگاهانه از این فرهنگ، ضریب ثبات سیاسی را در این کشورها افزایش می‌دهد (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۳۰).

اگر چه طبقه متوسط می‌تواند مشروعیت دموکراتیک برای دولت کسب کند، زیرا قواعد دموکراتیک دارد و از فرصت‌های برابر حمایت می‌کند، اما دولت رانتی (مانند مصر) با توده‌ای کردن جامعه و برنامه‌های احساسی اقتصادی، عقلانیت اقتصادی را به وجود نمی‌آورد و مشروعیت دموکراتیک را فدای آرمان‌های آلیستی و بلندپروازانه خود می‌کند. طبقه متوسط مصر نیز با اهداف آرمان‌خواهانه توسعه‌گرایی تلاش کرده تا حداقل به آرمان‌های ذهنی خود دست یابد و با رفتار دو وجهی سعی می‌کنند همزمان که در برابر دولت تعظیم می‌کنند، اما در مقابل، با سیاست‌های آن نیز مقابله می‌کند (محمدی فر، ۱۳۹۰: ۲۶). در مصر، دولت مرکزی به دلیل دیکتاتوری بودن نظام سیاسی آن، به محدودسازی شکل‌گیری جامعه مدنی که نهادهای واسط و میانجی میان حکومت و مردم که شامل احزاب، گروه‌ها و مطبوعات، انجمن‌ها، سازمان‌های غیردولتی می‌شوند، اقدام می‌نمود. با این حال، با وجود محدودیت‌های فراوانی که حکومت بر فعالیت نهادهای مستقل وارد می‌کرد، بازیگران جنبش اجتماعی در عرصه جامعه با اتکا به روش‌های گوناگون در تشخیص ضعف‌های ناشی از عملکرد رژیم مشارکت کرده و می‌کوشیدند به‌زعم خود بهترین شیوه‌های انتقال برداشت‌های خود از کاستی‌های نظام و شرایط موجود را بیابند و در اختیار دیگران قرار دهند.

معمولاً پیدایش طبقه متوسط تأثیرگذار در یک جامعه، حاصل رشد و توسعه اقتصادی است و ظهور طبقه متوسط جدید در چنین شرایطی به همراه خود، ساختار اجتماعی و ارزش‌ها را دچار تغییر می‌کند. یکی از این تغییرات اساسی میل به دموکراتیک شدن و ترغیب در جهت حاکمیت مردم است. گر چه طبقه متوسط در جامعه مصر را نه یک طبقه متوسط اقتصادی تولیدی مانند آنچه در کشورهای غربی به بهای سرمایه‌داری شکل گرفته و دموکراسی را در کشورهای آزاد به دوش می‌کشد، بلکه باید یک طبقه متوسط فرهنگی، که ناشی از گسترش تحصیلات آموزشی، نامید (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۵۷). البته باید توجه داشت که طبقه متوسط جدید مصر یک طبقه

متجانس نبوده و فاقد ایدئولوژی مستقل و منافع طبقاتی معین است و اعضای آن دارای پایگاه‌های اجتماعی مختلف‌اند و این امر مانع از آن شده که بتواند طبقه مستقل و واحدی برای کنش‌های سیاسی اجتماعی تشکیل دهند، از سوی دیگر دولت رانتیر نقشی اساسی در شکل‌گیری، گسترش و ماهیت طبقه متوسط جدید در جامعه مصر داشته است. در اثر توسعه اقتصادی بعلاوه، از زمانی که بهای نفت افزایش یافت، طبقات متوسط در مصر به طور گسترده‌ای رشد کردند، که از جمله حقوق‌بگیران دولت، کارکنان بخش خصوصی، و کارکنان بخش‌های تولیدی کوچک را باید نام برد. طبقه متوسطی که در جامعه مصر ایجاد شد، خواهان دموکراسی و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی بوده است، از این رو می‌توان گفت بی‌ثباتی در مصر، در جامعه‌ای رخ داده که تقاضای مشارکت سیاسی افزایش یافته است، اما نهادهای سیاسی جامعه توان پاسخ‌دهی به این نیاز را ندارند و این شرایط بود که اغلب در همه جوامع در حال گذار به وقوع می‌پیوندد. جنبش‌های اجتماعی با بسیج بازیگران خارج از صحنه کشمکش به حمایت از خود و همچنین درخواست مؤثر برای تقویت نیروها یا منابع جدید، و با کشاندن گروه‌ها و احزاب متنوع به‌سوی این درگیری بین آن‌ها و حکومت، می‌توانند توازن قدرت در کشمکش‌ها را به سود خود تغییر دهند (Meyer, 2006: 114). نهادهای جامعه مدنی در کشورهای در حال توسعه مانند مصر، با وجود اینکه عمر چندان طولانی نداشته و هنوز مرحله پیدایش و شکل‌گیری را پشت سر گذاشته‌اند، اما با گسترش چشم‌گیر خود بالخصوص در طی سه دهه گذشته و با باز شدن نسبی فضای سیاسی تأثیر شگرفی بر روند تحولات مصر بجا گذاشته‌اند (عبدالوهاب، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

گفتار دوم: جهانی‌شدن و نقش رسانه‌ها در انقلاب مصر

جهانی‌شدن را می‌توان در قالب روند تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد. روندی که مکان‌های دور دست را به‌گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد و به موجب آن، رویدادهای محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می‌گیرند که کیلومترها از هم فاصله دارند. از ویژگی‌های جهانی‌شدن این است که از وقایع دیگر نقاط جهان خیلی سریع آگاه می‌شویم و این آگاهی به‌نوبه خود بر درک درست‌تر ما از زمان و مکان تأثیر می‌گذارد. در واقع، جهانی‌شدن، با توسعه فناوری ارتباطات

چون تلویزیون و اینترنت پیوند نزدیکی دارد (کیلی، ۱۳۸۰: ۲۱). ویرجینیا هلد^۱ در اثر «رسانه‌ها و خشونت سیاسی» به این موضوع می‌پردازد که رسانه‌ها می‌توانند در کاهش خشونت سیاسی از طریق پوشش بهتر و کامل‌تر مباحثات و اختلاف عقیده در دیدگاه‌های سیاسی، و بویژه از راه رفتار و عمل به‌وسیله ابزارهای غیر خشونت‌آمیز بر روی فرایندهای سیاسی تأثیر گذارند (Held, 1997: 187). شاید مهم‌ترین نوع تأثیر جهانی‌شدن، پذیرش ارتباطات مدرن است که باعث دگرگونی خاورمیانه گردید. اگرچه در ابتدا تکنولوژی ارتباطات ابزار دیکتاتورها بود که به دولت سلاح جدیدی برای تبلیغات و کنترل به دست می‌داد، اما این روند پایدار نماند (لوئیس، ۱۳۸۵: ۱۱). انقلاب اطلاعاتی^۲ ممکن است تأثیرات شگرف بر ثبات نظام‌های سیاسی حاکم داشته باشد، اما خواسته‌های ملت‌ها را بالا خواهد برد و این امر ممکن است توانایی نظام‌های حاکم را در کنترل اطلاعات و ایجاد افکار عمومی در معرض تهدید قرار دهد. جهانی شدن با کمک انقلاب اطلاعات و فناوری رسانه‌ای و وسایل ارتباط جمعی، مرزهای بین ملت‌ها، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و نظام‌های ارزشی و سنت‌ها را فروریخته و به یک ایدئولوژی پوسیده تبدیل می‌کند. علاوه بر این رسانه‌ها با کمک به درگیری در مباحثات اخلاقی که موجب درک بهتر معضلات و دیدگاه‌های افراد در مورد موضوعات سیاسی می‌شود و تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌ها حکومتی، مانند توجه به عدالت اجتماعی و به همان طریق درک بهتر در مورد روش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت افراد از موقعیت‌های اجتماعی گوناگون در مورد موضوعات مختلف به پذیرش بیشتر اختلاف عقیده یاری می‌رسانند (Held, 1997: 194). اینترنت، ایمیل، صفحات وب، دستگاه‌های فاکس و چاپ گرها، ویدئو کنفرانس‌ها، و ده‌ها وسیله دیگر به طور عمیقی انتشار اطلاعات و انتقال اخبار را تغییر داده، و به طور قابل توجهی ارتباطات جهانی را ارتقاء بخشیده‌اند. یکی از تأثیرات بویژه قابل ذکر این ابزارهای نوین، ایجاد تغییر در اقتصاد دانش‌محور، تقابلات عمیق‌تر جهانی، و تغییر شکل در روابط انسانی نسبت به محیط زندگی بوده است (Goldstone, 2001:7). گسترش شبکه‌های تلویزیونی خصوصی، تشکیل سازمان‌های غیردولتی، شکل‌های هویتی جدید بین توده‌ها، آگاهی از شیوه‌های جدید زیستن در نقاط دیگر جهان، آشنایی بیشتر و ملموس‌تر با نظام‌های سیاسی دموکراتیک در کشورهای دیگر از طریق شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای و.... باعث شده است تقاضاهای جدیدی در این جوامع مطرح بشود که نظام‌های سیاسی منطقه

1. Virginia Held

2. Informatic Revolution

مانند مصر قادر نبوده‌اند این تقاضاهای عمومی را برای بلندمدت نادیده بگیرند، چون گروه‌های داخلی از امکانات ارتباطی برای رساندن پیام خود به جهانیان و جلب حمایت آن‌ها از اهداف خود بهره می‌گیرند و کشورها قادر به کنترل اطلاعات مربوط به گروه‌های مخالف نیستند. این‌رو نظام‌های سیاسی با افزایش مشارکت و تقاضا روبرو هستند و برای اینکه بتوانند خروجی‌های مناسب و پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای این ورودی‌ها داشته باشند ناگزیرند در ساختارهای متصلب و بسته سیاسی، تجدیدنظر بکنند و ظرفیت نظام سیاسی را برای دسته‌بندی، سازمان‌دهی و پاسخگویی به تقاضاهای مردمی افزایش دهند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۲).

همانند نقش گسترده دولت و گسترش آموزش، رسانه‌های گروهی جدید به ایجاد جنبش‌های اجتماعی جدید کمک نموده است. پوشش خبری رسانه‌های گروهی و آگاهی فوری یافتن از طریق تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن به شکل‌گیری این جنبش‌ها در زمینه تأثیرات مهم سیاسی و اجتماعی کمک نموده است و بر استراتژی‌های درونی، سازماندهی، و رهبران‌شان تأثیر داشته است. جنبش‌های اجتماعی به وسیله رسانه‌های گروهی به چندین شیوه شکل گرفته‌اند. فعالان مدنی به جلب توجه کردن رسانه‌ها و همچنین به اهمیت آن‌ها در ایجاد و شکل دادن حوادث آگاه هستند. (گروه‌های اجتماعی) با مورد توجه قرار گرفتن به وسیله رسانه‌ها مشروعیت و اعتبار و توانایی برای نفوذ کردن در سیاست را به همان گستردگی که در عموم مردم داشته‌اند، به دست می‌آورند (ایرمن، ۱۳۸۷: ۶۰).

درخواست برای فناوری نوین، و اخیراً مردمی شدن این ابزارها و محصولات الکترونیکی در سطح جهانی موجب شده است که جهانی شدن به عنوان عنصر محرکه در دست‌آوردهای اطلاعاتی و فناوری‌های ارتباطی مبدل شود. این دست‌آوردها به تسریع «انقلاب اطلاعاتی» و تغییر در روابط، و بهبود روابط متقابل در صحنه جهانی و حتی ملی در درون کشورها انجامید (Jreisat, 2009: 38). با توجه به نقش جهانی شدن و تشدید ارتباطات در حوزه عمومی باید در حقیقت انقلاب تکنولوژیک را ریشه بسیاری از تغییرات اجتماعی در مصر، در کنار رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در ارتباطات و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و حمل‌ونقل دانست که مهم‌تر از همه، حیطة اجتماعی و زندگی خانوادگی و مذهبی مصریان را تحت تأثیر قرار داده و به طور ناخواسته در جریان این تغییرات، بحران‌هایی خلق کرده است. در مصر، این

شبکه‌های اجتماعی که توسط جوانان فعال در این زمینه‌ها مورد استفاده قرار گردید، به مرتبط کردن بسیاری از شبکه‌های ارتباطی سنتی مانند ارتباطات خانوادگی، همسایگان، مساجد و حتی نهادهای تاریخی مانند سازمان منحل شده اخوان المسلمین انجامید. رسانه‌های جدید به شدت و به صورت گسترده به از بین بردن و جایگزینی مدل‌های سنتی ارتباطات و تبادل اطلاعات اقدام نمودند (Diani, 2011: 469). در شهرهای جوامع توسعه‌نیافته (مانند مصر) نابرابری‌ها و تضادهای طبقاتی ناشی از مدرنیسم و گسترش شهرنشینی موجب توزیع نابرابر درآمدها، امکانات و پیدایش نارضایتی و بحران شده است و از سوی دیگر با توسعه و پیشرفت تکنولوژی زندگی سنتی خانواده دگرگون شده و مدرنیسم با تمام مظاهرش به جنگ با سنت‌ها برخاست. رسانه‌ها با گسترش غیرقابل محاسبه طیف پدیده‌هایی که افراد می‌توانند تجربه مستقیمی در رابطه با آنها پیدا کنند در شکل‌گیری افکار عمومی دخالت می‌کنند و به تعریف هویت‌های فردی و جمعی کمک می‌نمایند. بنابراین کنترل رسانه‌ها و تولید سمبلیک، هم مقدمه‌ای ضروری برای هرگونه تلاش در جهت بسیج سیاسی و هم منبعی مستقل برای منازعه به شمار می‌رود. در حقیقت کنترل منابع فکری که همواره برای موفقیت عمل جمعی ضروری هستند، بدون دسترسی به رسانه‌های جمعی هر روز ناممکن‌تر می‌شود (دیانی، ۱۳۸۴: ۶۶). البته این موضوع روشن است که حکومت‌ها نیز رسانه‌ها را برای برچسب زدن و مورد اتهام قرار دادن کسانی که باسیاست‌های خارجی و یا دیگر منافع آنها مخالفت می‌کنند، به کار می‌برند (Held, 1997: 192).

در جهان عرب، پیشرفت‌های مهمی در میان دولت‌های مشتاق به سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعاتی به منظور ایجاد تغییر در وضعیت اقتصادی ناخوشایند خود و در راستای بهبود بخشیدن به قابلیت رقابت‌پذیری در عرصه‌های مدیریتی و سازمانی، در یک دهه اخیر صورت پذیرفت (Jreisat, 2009: 39). از میان وسایل ارتباط جمعی جدید، گسترش کانال‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در خاورمیانه نمود بیشتری دارد. پخش برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره امکان دسترسی مردم به آخرین اخبار و اطلاعات را در همه نقاط ممکن کرده است. در این میانه کشورهای غربی به علت دسترسی به تجهیزات پیشرفته و همچنین امکانات بیشتر از توانایی فزون‌تری برای پخش برنامه‌ها و دیدگاه‌های موردنظر خود برخوردار هستند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

از لحاظ فرهنگی رواج وسایل ارتباط جمعی و استفاده روزافزون از آنها توسط مردم منطقه باعث شده است تا انحصار دولت‌ها در محدود کردن و جهت‌دهی به اطلاعات در هم بشکند. از یک سو شرکت‌های ارتباطی خارجی، رقیب مهمی برای دولت‌ها به شمار می‌روند و از سویی نیز شرکت‌های خصوصی داخلی، فعالیت‌های خود را هر روزه گسترده‌تر می‌کنند. در این زمینه توسعه تکنولوژی ماهواره‌ای تحولات عمیقی را در زمینه آزادی عمل رسانه‌ها به وجود آورده است. گسترش رسانه‌های غربی و رسانه‌های خصوصی داخلی پیامدهای مهمی برای دولت‌های منطقه دربر داشته است. این رسانه‌ها اغلب دیدگاه‌های مختلف و چه بسا متضاد با نظر هیات حاکم را در مورد مسائل ارائه و منعکس می‌کنند و اگرچه در بسیاری از زمینه‌ها با تبلیغ شالوده‌های فرهنگ اروپایی باعث تزلزل بنیان‌های فرهنگی و بومی سنتی می‌شوند اما از سویی با ارائه نگاه‌های جدید، ایدئولوژی‌های دولت‌های فراگیر را نیز به چالش می‌طلبند. نتیجه این چالش‌ها کاهش مشروعیت دولت‌های حاکم در بین مردم است، بویژه اینکه رسانه‌های خارجی و خصوصی در انتقاد از دولت‌ها و برنامه‌های آنها آزادانه‌تر عمل می‌کنند و ضعف‌های نهادهای حکومتی را بیشتر به مردم نشان می‌دهند (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). رسانه‌های محلی خاورمیانه مانند العربیه و الجزیره با گسترش پوشش و دیدگاه خود در منطقه، به عصبی ساختن حکومت‌های منطقه‌ای و به ایجاد شکل جدیدی از رفتار رسانه‌ای که بویژه به کمک محدود کردن نفوذ و دسترسی رسانه‌های خارج از منطقه که خارج از کنترل دولتی بوده‌اند یاری رساندند (Tétreault, 2011: 630).

با توجه به روند رو به رشد استفاده از اینترنت، پیوسته قابلیت‌های جدیدی به این پدیده افزوده می‌شود و از همین روی، شبکه‌های اجتماعی، به مثابه تابعی از اینترنت، در زندگی سیاسی و اجتماعی نقش بسیار مهمی با ملاحظه گسترش پایگاه‌ها آن در منطقه خاورمیانه عربی یافتند. شبکه‌های اجتماعی از مهم‌ترین و مدرن‌ترین ابزارها و رسانه‌های ارتباط جمعی‌اند. نقش جدی و تأثیرگذار این‌گونه پایگاه‌های اینترنتی در اطلاع‌رسانی سریع و گسترده، جایگاه ویژه‌ای را برای این دسته از پایگاه‌ها به وجود آورده است. یکی از پیامدها و نتایج مهم حضور و مشارکت کاربران در این شبکه‌ها، فراهم آوری زمینه حرکت‌های جمعی و بحران‌ها و یا در نقطه مقابل، مهار آن است (اکبری، ۱۳۸۹: ۳۲).

گسترش شبکه‌های ارتباطی، باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم با شیوه‌های جدید زیستن و نهادها و تشکیلات حکومتی و اجتماعی متفاوت می‌شود و همین آشنایی‌ها، خواسته‌ها و

تقاضاهای جدیدی را در بین مردم رواج می‌دهد و به تدریج موجب تغییر در نگرش‌ها، ایده آل‌ها و برداشت‌های مردم از زندگی می‌شود. در وضعیت جدید، زیستن در چهارچوب‌های سنتی غیرمحمتمل می‌نماید. تغییر در وضعیت ذهنی مردم، انتظارات آن‌ها را از دولتمردان و حاکمان تغییر می‌دهد. دیگر، مردم با توسل با توسل به شیوه‌های سنتی مشروعیت‌سازی اقناع نمی‌شوند و دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند به منظور تداوم مشروعیت خودشان به راهکارهای نوین روی آورند. در همین زمینه، اگر چه همواره نشانه‌هایی حاکی از نارضایتی عمیق مردم و عدم مقبولیت و مشروعیت گروه‌های حاکم بین توده‌ها در جوامع خاورمیانه به چشم می‌خورد، به نظر می‌رسد که روند جهانی‌سازی به تعمیق این شکاف میان دولت - ملت در منطقه خاورمیانه منجر شده و در نتیجه بدنه حمایتی دولت‌ها را تضعیف نمود. وب‌سایت‌ها به همراه شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و توئیتر، فضای عمومی مجازی را برای گروه دوستان فراهم آوردند تا بتوانند تجربیات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و به ایجاد تحرک و جنبش به مردمان هم‌فکر خود در عرصه‌های عمومی واقعی برای اقدامات سیاسی و اجتماعی بپردازند. رسانه‌های جدید بنابراین تعداد و نوع راه‌های دسترسی به مردمان خلیج فارس و خاورمیانه برای درگیری مستقیم در مناقشات سیاسی را گسترش داده و این جمعیت‌ها را قادر ساخت تا وضعیت ملی خود را با همسایگان خود مقایسه بپردازند (Tétreault, 2011: 630).

دسترسی به منابع رسانه‌ای انحصاری، یکی از عواملی است که توانایی دولت‌های منطقه‌ای را برای اعمال فشار بر گروه‌های مخالف، افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد که در این زمینه‌ها نیز فعالیت رسانه‌های جمعی خصوصی، می‌تواند به نفع گروه‌های مخالف تمام شود. رسانه‌ها، با آزادی عمل بیشتری که دارند مایل‌اند از کارهای غیرقانونی و فساد مالی و اخلاقی دولتمردان (که اغلب باعث جلب مخاطبان بیشتری می‌شود) پرده بردارند. همین مساله نظارت عمومی بر عملکرد سیاستمداران را افزایش می‌دهد به گونه‌ای که در نهایت، سیاستمداران مجبورند بخشی از منابع انحصاری خود را در اختیار عموم قرار دهند. همچنین تلویزیون چشم‌اندازی را که در گذشته برای مردم خاورمیانه ناشناخته بوده به ارمغان آورد یعنی همان عدم توافق و جدل‌های عمومی، قاطع و زنده. چشم‌انداز وجود یک دموکراسی سرزنده، پویا و جنجالی به‌ویژه نگرشی از عدم محرومیت و با صراحت در کنار استدلال سامان مند میان عقاید و منافع در گسترش تحول‌خواهی در منطقه به سمت دموکراسی تأثیرگذار بوده است. ارتباطات مدرن و جدید، تأثیر دیگری نیز داشته‌اند؛ اینکه مسلمانان خاورمیانه به‌طور درآواری از این آگاه می‌شوند که چگونه

امور بر وفق مراد نشده است و به‌ویژه برحسب استانداردهای زندگی، دستاوردها و به‌طور کلی توسعه فرهنگی و انسانی از هر جای دیگری عقب‌تر هستند. حتی درآوردن تفاوت میان نابرابری‌ها و تمایزات گروه‌های انسانی در خود کشورهای خاورمیانه است (لوییس، ۱۳۸۵: ۱۲). همان‌گونه که رولاند رابرتسون در تفسیر ترسیمی خود از رسانه‌های جدید بیان نموده است، این فناوری‌ها، در زمینه‌های متفاوت، می‌توانند به ایجاد تنش میان جوامع بسته و اذهان باز منجر شوند. فناوری‌های اطلاعاتی جدید به صورت بسیار روشنی توان بالقوه تغییر شکل به سوی گشایش فضاهایی برای آزادی (سیاسی) را در خود دارند. تغییر شکل سیاسی اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فرصت مناسبی برای ارزیابی هر دو جنبه محدودیت‌ها و مساعدت‌های بالقوه رسانه‌های جدید در هموار نمودن مسیر برای دستیابی به آزادی و گشایش سیاسی مهیا نموده‌اند (Robertson, 2007). تأثیر رسانه‌ها از یک‌سو به نقش کنترل‌کننده، به عنوان ابزاری نوین برای سرکوبی در زرادخانه نظام‌های دیکتاتوری و از سوی دیگر از سوی کسانی که به این رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای گشایش سیاسی دموکراتیک نگاه می‌کنند، تقسیم گردیده است. البته به نقش بالقوه رسانه‌های جدید در شکل‌دهی سیاسی، گشایش فضای عمومی جدید، به‌ویژه در جامعه‌هایی که فضاهای عمومی واقعی غایب هستند، اشاره کرده‌اند (Khondker, 2011: 676).

در همین زمینه، و از آنجایی که رسانه‌های بزرگ مصر از جمله رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی در سایه دیکتاتوری و سانسور نتوانستند به ایفای نقش خود بر پایه نیاز مخاطبان بویژه جوانان شهرنشین و دانش‌آموختگانی که به دنبال مشارکت سیاسی و اجتماعی، و حقوق شهروندی خود و خواستار احترام و ... بودند، پردازند، شکاف میان رسانه‌های دولتی و شهروندان پیوسته بیشتر شده، با توجه به تک‌صدایی بودن رسانه‌های مصر لایه میانی جامعه برای بیان اعتراض‌های خود به دنبال رسانه‌های دیگر رفتند. در نبرد اطلاعاتی بین مخالفان و دولت، به هر صورت، حکومت از ایجاد انسجام بین رسانه‌های خود و ایجاد یک روایت معتبر و قابل‌اعتماد از سوی مردم برخلاف کنترل گسترده خود بر رسانه‌های دولتی عاجز ماند (Schatten, 2011: 47). این رسانه‌های نوین، شیوه‌های دسترسی به اخبار از سوی مصریان و همچنین برنامه‌های تفریحی را متحول ساخت و توان دولت‌های اقتدارگرا مانند مصر را در کنترل جریان اطلاعات به حداقل رسانید. تلویزیون ماهواره‌ای یکی از این رسانه‌های نوین است

که بدون محدودیت زمانی می‌تواند مرزهای جغرافیای را درهم بشکند. این پدیده منجر به گشودن درهای دنیای غرب به روی جهان عرب می‌شود و از نظر گروه دیگری از منتقدان، اعتماد به منافع خبری غربی از جمله رویترز، آسوشیتدپرس و فرانس پرس، تأثیر فرایند جهانی شدن را سرعت می‌بخشد (Ghareeb, 2000: 119). بسیاری از این قدم‌های آهسته به سوی دموکراسی در چشم‌انداز رسانه‌های منطقه‌ای با افتتاح شبکه الجزیره در ۱۹۹۶ آغاز گردید. این مسیر ایجاد شده توسط کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، اخبار جهان واقعی را از منظر و دیدگاه منطقه‌ای مخابره می‌کردند، که به سرعت رهبری رسانه‌های طرفدار آمریکا در منطقه مانند سی ان ان را خانه‌های مردم عرب به کناری زد (Ghareeb, 2000: 134). برای دیگران نیز رسانه‌های نوین حکم دسترسی آزاد به اطلاعات بیشتر و تنوع در منابع خبری را دارد. برای مثال اینترنت با توجه به کاربردهای مختلف ارتباطی و اطلاعاتی که دارد، دارای خصوصیات مختلف است که از آن جمله می‌توان به تمرکز زدایی، سهولت دسترسی، هزینه پایین دستیابی به اطلاعات و فقدان مرز اشاره کرد (طبرسا، ۱۳۸۰: ۵۷). گروه‌ها و افراد مختلف در درگیری‌ها با حکومت از اینترنت و تلویزیون‌های ماهواره‌ای به‌عنوان وسیله‌ای سودمند برای برقراری ارتباط با مردم و دسترسی نزدیک به تحولات خاورمیانه استفاده کردند. به‌گونه‌ای که دیگر رژیم‌های منطقه‌ای توانایی دستکاری آسان در پیام‌ها و افکار عمومی را از دست دادند، در مقابل فناوری همچنین به گروه‌های متفرق اجازه داد تا به سازماندهی خود و حرکت دسته‌جمعی به‌سوی هدف‌های واحدشان، که همانا سرنوشتی حکومت بود، حرکت کنند (Spindel, 2011: 7).

۱- نقش شبکه‌های اجتماعی در ایجاد تحولات و بحران‌های اجتماعی

اینترنت موجب درنوردیدن مرزهای ملی شده و قدرت دولت‌ها را کم اثر ساخته است؛ ارتباطات انسانی را گسترش داده و گروه‌های مختلف انسانی را در جوامع مختلف در ارتباط با یکدیگر قرار داده است. رابطه در فضای مجازی در موقعیت خصوصی صورت می‌گیرد و از این جهت نوعی گمنامی و ناشناسی را برای فرد را فراهم می‌آورد. اینترنت با فضای مجازی در معرفی جنبش‌های اجتماعی گوناگون در مقابل دولت‌های ملی نقش مهمی را ایفا می‌کند به کمک اینترنت دیگر مخاطب منفعل نیست که فقط نظاره‌گر صرف محتوای برنامه‌های رسانه‌ای باشد بلکه قدرتی کسب کرده است تا به‌سرعت به محتوای موجود بازخورد نشان دهد و در نحوه تولید

محتوای تأثیرگذار باشد و حتی خود به تولید محتوا نیز بپردازد. به واسطه این امکانات گروه‌ها و جنبش‌هایی که سابقاً قادر به بازنمایی خود و مشارکت در تولید محتوا در رسانه‌ها نبودند و توسط قدرت موجود به حاشیه رانده شده بودند تا حدی توانسته‌اند صدا و حضور خود را قابل شنیدن کنند و می‌توانند از فضای مجازی به‌عنوان ابزاری برای نشر و گسترش فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود استفاده کنند به‌ویژه گروه‌های حاشیه‌ای می‌توانند به سکویی دست یابند تا خود را متجلی سازند و این امر بسیاری از سیاست‌های حاکم را به چالش می‌کشد (احسانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

البته فضای حاکم بر شبکه جهانی اینترنت همواره دستخوش اتفاقات، ظهور، پا گرفتن، رشد و افول فناوری‌هایی است که روزبه‌روز به‌واسطه ایده‌های تازه و با پدید آمدن نیازهای جدید و تلاش برای پاسخگویی به آن نیازها شکل می‌گیرد. اهمیت شبکه‌های اجتماعی را نمی‌توان تنها منحصر در استقبال روزافزون کاربران اینترنتی از شبکه‌های اجتماعی و جا گذاشتن رقبا در رتبه‌های جهانی توسط شبکه‌های اجتماعی دانست؛ بلکه باید از زاویه‌های دیگر همچون: استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای رساندن پیام و القای تفکرات به کاربران، اطلاع‌رسانی در شرایط بحرانی، تبدیل حوادث عادی به یک بحران، در کنار جذابیت‌ها و همچنین اثرات شگرفی که این جوامع مجازی بر روی زندگی واقعی جوامع می‌گذارد، جستجو نمود. شبکه‌های اجتماعی طی سال‌های گذشته با اقبال بسیار خوبی روبه‌رو بوده‌اند و آن‌چنان‌که از آمار برمی‌آید، محبوبیت آن‌ها همچنان رو به افزایش است (اکبری، ۱۳۸۹: ۳۳). از میان همه تأثیرات و نقش‌های مثبت و منفی شبکه‌های اجتماعی بر افراد و جوامع جدید و فارغ از همه آن‌ها، مساله‌ای که اهمیت بسیاری در بحث شبکه‌های اجتماعی داشته است، نوعی سیطره پنهان است که روابط انسانی را مسخر خویش ساخته است. حقیقت این است که جوامع امروزی، خواسته یا ناخواسته از مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی واقعی شکل گرفته‌اند که مجموعه آن در اصطلاح «جامعه» معرفی شده است؛ اما انتقال این فضا به محیط و فضای مجازی باعث می‌شود که سیطره و کنترل کامل‌تری بر روابط اجتماعی صورت گیرد (اکبری، ۱۳۸۹: ۳۴).

۲- نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در انقلابات عربی

فناوری اطلاعات و رسانه‌های جدید ارتباطی سهم ویژه‌ای در مهیاسازی و سهولت ایجاد و گسترش اقدام جمعی در بخش‌های پیشرفته و غالباً طبقات متوسط شهری داشته‌اند (Diani).

(471: 2011) یکی از منافع و مزایای زندگی در دوران دیجیتال، توانایی کار در سرتاسر جهان، همکاری با دیگران، ارتباط با افراد همفکر و مشارکت با مردمانی است که هرگز یکدیگر را ندیده‌اند. از این رو گرد هم آوردن و درگیر کردن مردمان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین کارکرد این شبکه‌ها برشمرده می‌شود. گسترش شبکه اینترنت، بستری برای نفوذ این گروه‌ها را در بین انجمن‌ها و تشکیلات غیردولتی ایجاد کرده، به گونه‌ای که جزئیات حوادث هر کشور از طریق دستگاه‌های رایانه‌ای در کمترین زمان ممکن، به دورترین نقاط دنیا انتقال می‌یابد و دستگاه‌های امنیتی قادر به پیشگیری از سرایت اخبار و اطلاعات مربوط به آزار و اذیت مخالفان به خارج از مرزهای خود نیستند. انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به پیگیری‌های مخالفان، باعث برانگیختن افکار عمومی جهانیان علیه حاکمان یک کشور می‌شود و در مواردی این فشارها کارگر می‌افتد و از سختگیری‌های متداول علیه مخالفان کاسته می‌شود (درستی، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۴۰). شکل‌های جدید ارتباطات از طریق رسانه‌های اجتماعی به نظر می‌رسد که به خاطر طبیعتشان و دلایل دیگر، مانند ارتباط از راه دور و ناشناس بودن، بسیار کمتر از رسانه‌های سنتی مانند مطبوعات، رادیو و حتی تلویزیون مورد سرکوبی و فشار از طرف حکومت‌های اقتدارگرا قرار می‌گیرند. همچنین رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به ایجاد حس اجتماعی بین مردمی که به مدت طولانی در اثر سرکوب از آزادی‌ها و زندگی مدنی دچار احساس تنها بودن و محرومیت بوده‌اند، یاری رساند (Diani, 2011: 472). جنبش‌های نوین اجتماعی از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای پشتیبانی از فعالیت‌های خارجی خود استفاده می‌کنند، در چارچوب اینترنت به فعالیت می‌پردازند تا مبنایی برای فعالیت‌هایشان به وجود آورند و تلاش کرده‌اند تا در زمینه سیاست‌هایی به اعمال نفوذ بپردازند. اینترنت با قابلیت دسترسی جهانی برای جنبش‌های اجتماعی جدید بسیار ارزشمند است. اینترنت گروه‌ها و سازمان‌های جنبش اجتماعی را قادر می‌سازد به ارتباط با یکدیگر، به ایجاد و تولید اطلاعات به شیوه‌ای ارزان و مؤثر بپردازند و از امکانات دریافت واکنش‌ها و بازخورد نیز برخوردار شوند. این امر تا حد زیادی به‌واسطه ساختار اینترنت به‌عنوان یک نظام ارتباطی متن-محور و نامتمرکز امکان‌پذیر شده است، نظامی که به‌طور سنتی محتوای آن توسط کاربران فراهم می‌شود (سالتر، ۲۰۰۳: ۱۴۵). رسانه‌های نوین اجتماعی در به وجود آوردن فضایی جدید برای فراگیری اجتماعی، شناسایی گروه‌های مختلف و مشارکت متکثر به همراه شکل‌های متفاوتی از مباحثه و

مداخله در امور سیاسی یاری می‌رساند. در نتیجه این شبکه‌های اجتماعی به ایجاد، بسیج و تشویق برای ایجاد اجتماعات و ارتباطات، افزایش شفافیت و درخواست برای دستیابی به حکومتی پاسخگوتر منجر می‌شوند (Ghannam, 2011: 4). شبکه‌های اجتماعی، این امکان را به کاربران خود می‌دهند تا خواسته‌ها، دلبستگی‌ها، اندیشه‌ها و کارهایشان را با دیگران در میان بگذارند. این تکنولوژی‌ها، عرصه‌ی عمومی را از انحصار نظام حاکم بیرون آورده و زمینه‌ی ورود مردمان به آن را فراهم ساخت و دسترسی مردم به اطلاعات و فضای مجازی برای ارتباط و هماهنگی فراهم ساخته به گونه‌ای فضای عمومی برای فعالیت سیاسی پدید آوردند. همچنین باید به نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل دادن به دیدگاه‌های جمعی توسط گروه‌هایی که برای استفاده از چنین رسانه‌هایی به خوبی سازماندهی شده‌اند و فراتر از آن به نقش اساسی که تکثیر و گسترش گوناگونی که این فناوری‌های نوین در جلوه‌های متنوع زندگی روزمره و در سرتاسر جوامع متفاوت عربی ایجاد کرده‌اند، توجه نمود (Ghannam, 2011: 7).

رسانه‌های اجتماعی جدید، مانند یوتیوب، تویتر و فیس‌بوک، به همراه بلاگرهای آنلاین و تلفن‌های همراه نقش بسیار مهمی را در برقراری ارتباط، هماهنگی و ایجاد کانال‌های قابل اعتماد برای به هم متصل کردن گروه‌های مخالف در حال افزایش و مدیریت راه‌های گوناگون برای دور زدن کنترل دولتی بر روی رسانه‌های جمعی، برای ایجاد تصاویر و ایده‌های پیش برنده برای ادامه مقاومت و نافرمانی توده‌ای در سرتاسر خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا، بازی کردند (Cottle, 2011: 648). با این کارکردها کاربران مصری توانستند حوزه‌ی عمومی (عرصه سیاسی) برای بیان خواسته‌ها و اندیشه‌ها، همفکری و هماهنگی کارها و اقدامات، یافتن راهکارهای جمعی و تصمیم‌گیری پدید آورند. در واقع یک جامعه مدنی و حوزه‌ی عمومی مجازی‌ای ایجاد شد که در آن کاربران به تحلیل و بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و ابراز نظر آزاد پرداختند. در واقع این شبکه‌ها به علت افقی بودن روابط میان کاربران، توانستند عقلانیت تفاهمی بر پایه‌ی دیالوگ و کنش بین‌الذهانی، برخلاف تک صدایی برخاسته از ساختار عمودی رسانه‌های قبلی چون تلویزیون، رادیو و ... که در یک حکومت دیکتاتوری مانند مصر زیر تیغ سانسور بوده‌اند، پدید آورند. معترضان از طریق اینترنت، به اشتراک گذاشتن شعارها و تاکتیک‌ها خود اقدام می‌کنند. با استفاده از رسانه‌های اجتماعی، مانند فیس بوک، تویتر و یوتیوب، برای آگاه سازی و برقراری ارتباط با جهان خارج و گسترش حیاتی زمینه‌ها و

دامنه اعتراض خود اقدام می‌کنند. اگر چه مقامات در همه کشور های منطقه مانند مصر تلاش نمودند تا استفاده از اینترنت را محدود کنند و حتی به درگیری و گلاویز شدن آن ها در جنگ مجازی و برهم زدن ارتباطات مخالفان پرداختند، که در نتیجه این پیچیدگی ایجاد شده، مخالفان اینترنتی به پیدا کردن راه‌های متعدد توسط مخالفان برای دور زدن سانسور و برقراری ارتباط با سایر مردم اقدام کردند (Schatten, 2011: 46).

ابزارهای نوین اجتماعی و معاشرتی می‌توانند به بهبود تقاضا برای دموکراسی در هر دو صحنه تسهیل تعاملات متکثر و همچنین مراوده و تبادل در زندگی روزمره و به همین اندازه در بهبود بخشیدن به ابزارهای ساماندهی برای تغییر نظام‌های حاکم و استقرار سیاسی حکومت دموکراسی مؤثر باشند (Cottle, 2011: 651). بنابراین تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی و شبکه‌های اجتماعی همچنان که می‌توانند به سادگی ابزار نظارت، کنترل، تبلیغ و ترسانیدن مخالفان در دست دولت‌ها باشند، ابزارهای کارساز برای انتشار اخبار و اطلاعات و هماهنگی و سازمان‌دهی اعتراضات نیز هستند. اگرچه این ابزارها پدیدآورنده‌ی انقلاب نباشند، تسهیل کننده‌ی آن به شمار می‌آیند. اینترنت با توجه به تازگی، گستردگی و تنوع اطلاعات موجود و سرعت دسترسی فزاینده‌ای خود حجم بسیار وسیعی از اطلاعات را در ورای محدودیت زمان و مکان به‌سادگی و به طور همزمان در اختیار میلیون‌ها استفاده‌کننده قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، رسانه‌های اجتماعی جدید و رسانه‌های جریان اصلی اغلب به‌عنوان عناصر پشتیبان یکدیگر ظاهر می‌شوند که به همراه رسانه‌های اجتماعی به صورت‌های گوناگون به عنوان دیدبانان رسانه‌های ملی که به‌وسیله دولت کنترل می‌شوند عمل کرده، و به آگاه‌سازی رسانه‌های خبری بین‌المللی از افزایش اختلافات و مخالفان رژیم و مهیا کردن تصاویر خام برای انتشار و اشاعه بیشتر این درگیری‌ها می‌پردازند (Cottle, 2011: 652). حتی پیش از آنکه قیام‌ها در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز گردد، این موضوع مورد بحث بوده است که شبکه‌های ارتباطی افقی، مانند اینترنت، فیس بوک و تأثیر بسیار مؤثری در اکثریت جمعیت کشورهای منطقه، که نیازمند اتکاء به رسانه‌های قابل اعتماد توده‌ای و فراگیر هستند، مانند مورد پخش تصاویر مربوط به شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب عراق، داشته است. (Khondker, 2011: 678)

لستر تارو بر روی این موضوع تأکید می‌کند، این اشتباه است فکر کنیم که همه ناآرامی‌های

پیش روی جوامع کنونی به علت انقلاب اطلاعاتی یا اینترنتی به وقوع پیوسته‌اند. اگر چه انقلاب اطلاعاتی موجب پیوستگی جوامع به یکدیگر شده است، اما این پیوستگی باید در زیر این موضوع قرار می‌گیرد که فناوری نوین موجب تغییرات اجتماعی نیز می‌گردند. البته فناوری‌های نوین جایگاه خود را در تقویت تغییرات انقلابی دارند، اما در اینجا یک تفاوت آشکار میان نوآوری‌هایی که فناوری‌های نوین با خود به همراه می‌آورند و وقوع انقلاب‌ها وجود دارد (Hughes, 2001: 24). اما آنچه در مورد حوادث به وقوع پیوسته (در جریان بهار عربی) جالب توجه بوده است، نه تنها سرعت و تاریخ بسیار مهم موفقیت (این انقلاب‌ها) در کشورهای منطقه، بلکه همچنین نقش‌های مختلفی بوده است که رسانه‌ها و وسایل ارتباطی به‌گونه‌ای در هم تنیده شده در این حوادث داشته‌اند. به‌راستی اگرچه این گفته شاید گستاخی به نظر برسد اما می‌توان این قیام‌ها را انقلاب تویتر و فیس بوک نام‌گذاری نمود (Cottle, 2011: 647).

کاربران اینترنتی در سراسر دنیا، در واقع سرآمدان و نخبگان یک ملت محسوب می‌شوند. حقیقت این است که داشتن سواد کافی و آشنایی حداقلی با زبان خارجی، از ملزومات استفاده از خدمات اینترنتی است. از یک سو، حضور مؤثر در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نیز معلومات، توانایی و استعداد فراوانی را می‌طلبد که تنها می‌توان آن را در قشر تحصیل‌کرده یافت و از سوی دیگر، استفاده از خدمات رایانه‌ای، محدود به نسل‌های جوان و جدید است، به طوری که قسمت عمده‌ای از کاربران شبکه‌های اجتماعی را جوانان تشکیل می‌دهند. البته این مساله (در مصر) با توجه به حضور جوانان دانشجو، به‌عنوان مهم‌ترین قشر درگیر در تحولات سیاسی چند سال اخیر مضاعف بوده است (احسانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در همین حال، شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و اینترنت گزینه‌هایی برای عمل گروه‌های نوین و نیروهای سیاسی در حال پیدایش در جامعه مدنی مصر بوده‌اند و رسانه‌های غیر دولتی و ماهواره‌ها و اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های همراه در مصر، بویژه به جوانان تحصیل‌کرده بیکار، که حکومت نه در پهنه‌ی سیاسی و نه در پهنه‌ی اجتماعی و رسانه‌ای توان برآوردن خواسته‌هایشان را نداشت، وسیله‌ای برای آگاهی لازم برای به هم پیوستن بین آن‌ها فراهم کرد. به‌درستی می‌توان گفت که یکی از عواملی که باعث سرنگونی رژیم مبارک در فضای بسته سیاسی و سانسورهای اعمال شده بر رسانه‌های اصلی آن کشور (رادیو، تلویزیون، مطبوعات)، در کنار دیگر عوامل چون بیکاری، تورم، افزایش شمار دانش‌آموختگان و شهرنشینان و گسترش طبقه متوسط، گسترش اینترنت و نقش

شبکه‌های اجتماعی بوده که در این سال‌ها شبکه‌های اجتماعی با سرعت بی‌سابقه‌ای در جامعه مصر و بخصوص قشر جوان آن گسترش یافتند. فعالیت‌های مجازی یکی از بخش‌های گسترش‌یافته جنبش، ولو تدریجی، در شرایطی که رسانه‌های جدید به صورت بسیار مؤثر برای بسیج مردم علیه قدرت حاضر در سه دهه اخیر اقدام می‌نمودند، بوده است. فعالیت‌های اعتراضی مجازی در مصر از سال ۲۰۰۴ ظهور یافته و شروع به گسترش به بخش‌های دیگر منطقه خاورمیانه نمود. این فعالیت‌ها به‌عنوان راهنمایی برای ایجاد جامعه‌ای مدنی - مجازی و جایگزینی مجازی برای رسانه‌های تحت فشار قرار گرفته بوده‌اند. از سال ۲۰۰۸، و مواجهه با بحران مالی جهانی و تشدید سرکوب سیاسی، مصر شاهد گسترش اعتراضات به شکل‌های متفاوت، که رسانه‌های جدید در آن نقش قاطعی داشته‌اند، بوده است (Khondker, 2011: 676). هر چند کمتر از ۳۵ درصد مصریان (در هنگام انقلاب) به اینترنت دسترسی داشتند، اما با توجه به جوان و تحصیل کرده بودن این قشر، همین اندازه کافی و وافی برای رسیدن به مقصود بوده است. به هر روی شبکه‌های اجتماعی، فضای مناسبی برای ارتباط و تعاملات سیاسی و اجتماعی که در کشور مصر کمتر وجود داشت، فراهم آوردند و در واقع به جوانانی که در سایه استبداد حاکم بر مصر توان ابراز وجود در فضای اجتماعی و سیاسی واقعی را نداشتند، امکان داد تا از راه این شبکه‌های اجتماعی به اظهار نظر بپردازند و احساس بودن را که در سایه استبداد رنگ باخته بود تجربه کرده و فضای سیاسی را به خود بازگردانند (کیا، ۱۳۹۰: ۱۹). در مورد نقش رسانه‌های اجتماعی در انقلاب مصر، به نظر می‌رسد که اینترنت به‌عنوان تهدیدی غیرقابل کنترل نسبت به قدرت ماشین حکومت عمل کرده که به صورت ضروری گام‌های قاطعانه‌ای را در جهت تعیین سرنوشت مردم در قیامشان گذاشت. در زمان شروع انقلاب مصر تماس‌های معترضان بویژه از طریق خدمات رسانه‌های اجتماعی مورد سازماندهی قرار گرفت، و اخبار و پیشرفت‌های تحولات به وقوع پیوسته به سرعت در همه جا منتشر می‌گردید. در نتیجه فیس‌بوک به صحنه مرکزی ارتباطات در میان معترضان با ۵,۷ میلیون معترض ثبت شده در آن تبدیل گردید (Ulrich Buhl, 2011: 195). البته خدمات رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک نقش مهمی را در سرعت بخشیدن به متراکم نمودن نارضایتی‌های عمومی بازی نمود. همچنین به خاطر استفاده از این ابزارها موجب جلب توجهات از سوی رسانه‌های سنتی مانند ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی در سطح منطقه‌ای و جهانی

نیز به این حوادث گردید (Lobo, 2011). در تونس، هنگامی که محمد بوعزیزی میوه‌فروش دست به خودسوزی زد تا اعتراض خود را علیه افزایش قیمت‌ها و سرکوب پلیس نشان دهد، این حادثه به سرعت تبدیل به واقعی‌ای ملی و در نهایت به لطف تأثیرات ترکیبی رسانه‌های قراردادی و رسانه‌های جدید به خبر اول بین‌المللی تبدیل گردید. شبکه‌های تلویزیونی مانند الجزیره و فیس‌بوک هر دو نقش بسیار مهمی در اشاعه اخبار برای توده‌های معترض در تونس و مصر بازی کردند، و هر دو مورد انقلابیون مجازی برای اعتراض به خیابان‌ها ریختند (Khondker, 2011: 676). به همین صورت، شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب، فلیکر، گوگل،... بستری تازه برای پدید آوردن شبکه‌های مجازی میان جوانان مصری، و امکان شبکه‌سازی گسترده در اینترنت پدید آوردند و این شبکه‌ها دامنه‌ی کارهای خود را به فضای واقعی جامعه نیز کشیدند. برای نمونه سازماندهی بسیاری از تجمع‌های سیاسی و اعتراضی مصر در همین شبکه‌ها صورت گرفت. اخبار و گزارش‌های مربوط به گردهمایی و تظاهرات در میدان التحریر با همین ابزارهای تازه به سرعت در اختیار مردمان قرار گرفت و حتی در سراسر جهان پخش شد. در مصر، رسانه‌های دیجیتال برای بیان ماجراهایی در مورد وحشی‌گری‌های پلیس، خشونت و بی‌عدالتی‌های ناهنجار مورد استفاده قرار گرفت. رسانه‌های جدید به بسیج معترضان به‌ویژه نتایج سیاسی قیام مانند برکناری رئیس‌جمهور حسنی مبارک از قدرت کمک بسیاری نمود (Khondker, 2011: 678). هماهنگی تظاهرات خیابانی و تعیین زمان و مکان گردهمایی نیز از همین راه انجام شد. فیس‌بوک در انتشار خبر خودسوزی محمد بو عزیزی جوان تونسی که جرقه دهنده‌ی حرکت‌های مردمی در تونس و بعد مصر و خاورمیانه شد نقش بسیار برجسته‌ای بازی کرد. جی ابراهیم، فعال مدنی تونسی، خبر سرنگونی زین‌العابدین بن علی رئیس‌جمهوری تونس و پیروزی انقلاب مردمان را از راه توئیتر منتشر کرد. انقلاب مردم تونس به سمت مصر سرازیر گردید، که در هر دو مورد نیز، رسانه‌های جدید نقش کلیدی در آن داشته‌اند. انقلاب تونس به عنوان «انقلاب یاسمین»، که این به خاطر عدم بکارگیری خشونت، اگر چه می‌توانست همراه با آن باشد مانند مورد لیبی در چند ماه بعد، مشهور گشت (Khondker, 2011: 677). پوشش وسیع ابعاد اعتراضات، در اخبار رسانه‌های جهان عرب، به‌خصوص شبکه خبری الجزیره و العربیه، گسترش هر چه بیشتر و جلب توجه مردم منطقه را تسهیل نمود. به همراه آن، فیس‌بوک با بیش از پنج میلیون کاربر ثبت شده، به همراه شبکه‌های اجتماعی متنوع دیگر

مانند تویتر و MSN، با ایجاد شبکه ارتباطی مجازی گسترده نقش مؤثری در این حوادث بازی نمودند. گروه‌های مصری مانند گروه خالد سعید و جنبش جوانان ۶ آوریل در فیس‌بوک اخبار انقلاب مصر را منتشر کردند. اسناد منتشر شده در این شبکه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای چون الجزیره و العربیه درباره‌ی اوضاع سیاسی مصر، شناخت و آگاهی مردمان نسبت به رهبران و فساد سیاسی آنان را افزایش داد. دامنه اثرگذاری رسانه‌های گوناگون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به‌اندازه‌ای بود که تظاهرکنندگان پلاکاردهایی حمل می‌کردند که روی آن از این شبکه‌ها سپاس گذاری شده بود. جوانان مصری برای ابراز و بیان احساسات خود از یک روش مشابه هم‌تایان تونسسی خود و از طریق سایت‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و تویتر استفاده کردند. یک گروه طرفدار فیس‌بوکی از جوانان در طول انقلاب شعار «همه ما خالد سعید هستیم» به‌عنوان نام خود انتخاب کردند که یادآور جوانی بود که در ژوئن ۲۰۱۰ در درگیری‌ها با پلیس اسکندریه جان خود را از دست داد (Schatten, 2011: 46). با پوشش گسترده این حوادث در شبکه‌های اجتماعی نه تنها تظاهرات توسط نیروهای مردمی گسترده‌تر گردید، بلکه سرایت، اشاعه و مرتبط شدن افراد مختلف به یکدیگر از طریق این رسانه و شبکه‌های ارتباطی نیز به ایجاد امید و گرایش برای دست زدن به درگیری‌های مشابه در مکان‌های دیگر، و یا نسخه‌برداری از اشکال نمادین اعتراضی مانند اشغال میدین و مکان‌های اصلی شهر یا حتی اقدامات افراطی‌تر مانند خودسوزی (مانند مورد محمد بوعزیزی در تونس) گردید. صحنه‌های شجاعانه و احساساتی از حضور گسترده مردمی در خیابان‌ها و مشاهده این صحنه‌های توسط میلیون‌ها مصری که در خانه‌های خود نظاره‌گر معترضان بوده‌اند، اشتیاق هر روزه و گرایشات دموکراتیک، به همراه ایجاد احساس شجاعت غیرعادی در مواجهه با حکومت به‌وسیله ابزارهای غیر خشونت‌آمیز، حتی با دانستن این نکته که بعضی‌ها جان خود را از دست داده‌اند، موجب جلوگیری از خشونت دولتی گردید (Cottle, 2011: 8). همچنین، زنان که از عناصر تأثیرگذار در این انقلاب محسوب می‌شدند با پدیده «دختران فیس‌بوک» متشکل از زنان جوان سازماندهی‌کننده اعتراضات به صورت آنلاین، مشارکت داشتند. در خیابان‌ها زنان باحجاب و زنان بدون روسری، مسلمان و مسیحی، همگی شانه‌به‌شانه مردان حضور داشتند و رسانه‌ها هم اغلب زنان جوانی را که پیشاپیش جمعیت در حال شعار دادن هستند به تصویر کشیدند (اشنايدر، ۲۰۱۱: ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

شناخته شدن نقش رسانه‌های اجتماعی به عنوان پایگاه‌های تأثیرگذار در زندگی سیاسی، نشان‌دهنده عامل مؤثر و تعیین‌کننده‌ای است که آن‌ها را به‌صورت ابزاری برای اعمال قدرت، ایجاد تحرک، فشار سیاسی و اقتصادی و حتی راه‌اندازی انقلاب در آورده است. و این امر تنها به علت در صدر قرار گرفتن پایگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و مراجعات چند صد میلیونی کاربران به آن‌ها نیست که آن‌ها را در تحولات اجتماعی در جوامع در حال توسعه مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه بُرد بسیار بالا و نقش‌آفرینی و ایجاد حرکت‌های راهبردی و دارای منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تبلیغاتی این‌گونه رسانه‌ها و شبکه‌های ایجاد شده توسط دست‌اندرکاران فعال در حوزه رسانه‌ها و فضای مجازی است که فعالان جامعه مدنی را به‌سوی خود می‌کشاند. از همین سوی، اینترنت که یکی از رسانه‌های مهم و امروزی، نقش مهمی را در ارتباطات جمعی و فرا منطقه‌ای ایفا می‌کند. این پدیده مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و با سرعت زیاد در اطلاع‌رسانی و تبادل اطلاعات و ایجاد حلقه‌های ارتباطی ایفای نقش می‌کند. اینترنت و رسانه‌های اجتماعی بعنوان ابزارهای جهانی شدن موجب تحکیم روابط اجتماعی می‌شوند؛ خصوصاً هنگام بحران‌ها و زمانی که مردم از اینترنت برای گرد هم آوردن یک نیروی اجتماعی از گروه‌هایی که با آن‌ها در ارتباط‌اند، بهره می‌گیرند. نتایج تحقیقات، ثابت کرده است که اینترنت پدیده اجتماعی تازه‌ای خلق کرده است، شبکه‌های اجتماعی که مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد و گستره‌ای نامحدود را در بر می‌گیرد. در این گونه شبکه‌ها و ارتباطات، مشخصه و تعریف تازه‌ای برای مفهوم اجتماع خلق شده است. مردم به جای تکیه بر تنها یک گروه خاص برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی خود، فعالانه به دنبال یافتن مجموعه متنوعی از افراد و منابع برای شرایط و موقعیت‌های گوناگون می‌گردند (اکبری، ۱۳۸۹: ۳۳). از همین سو، شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی، به عنوان یکی از مصادیق بارز پدیده اجتماع آفرینی اینترنت و نقش و حضور آن‌ها در تحولات منطقه خاورمیانه و در جریان بهار عربی بسیار مشهود بوده است. شبکه‌های اجتماعی طی سال‌های گذشته با اقبال بسیار خوبی در منطقه خاورمیانه روبه‌رو بوده‌اند و آن‌چنان‌که از آمار برمی‌آید، محبوبیت آن‌ها همچنان رو به افزایش است. استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای رساندن پیام و القای تفکرات به کاربران، اطلاع‌رسانی در شرایط بحرانی، تبدیل حوادث عادی به یک بحران، در کنار جذابیت‌ها و همچنین اثرات شگرفی که این شبکه‌های مجازی بر روی زندگی واقعی این جوامع گذارده‌اند از جمله شواهد این تأثیر می‌باشد. به همین صورت در رابطه

با تأثیر این رسانه‌ها در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر نیز می‌توان بیان نمود که به دلیل استقبال بی‌نظیر و گسترده کاربران مصری از این شبکه‌ها و تأثیر آنان در شکل‌گیری هویتی نوین و درخواست‌های تازه برای بسط تجربه بدست آمده از شکل‌گیری فضایی دموکراتیک و توأم با گفتگو در حوزه مجازی به روی فضای عمومی جامعه مصر، اجتماع این شبکه‌ها و رسانه‌های جمعی توانست با اطلاع‌رسانی خوب و مناسب و با سرعت زیاد در تبادل اطلاعات و اخبار و عدم وابستگی به آداب و قواعد دست و پاگیر اطلاع‌رسانی و محدودیت‌هایی که شبکه‌های ارتباط جمعی در اثر فشارهای حکومتی قادر به انجام آن نبوده‌اند، نقش بسیار مؤثر و گسترده‌ای را در فراخوانی و هماهنگی و ایجاد اجتماعات که منجر به حضور همه گروه‌های فعال در جامعه مصر و ائتلافی نانوشته برای گذر از دوران اقتدارگرایی و دستیابی به حکومتی دموکراتیک که خواست طولانی‌مدت همه این گروه‌ها و احزاب سیاسی مطرح در عرصه سیاسی جامعه بوده‌اند، ایفا نمایند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیم، سعدالدین (۱۳۸۱). «مثلث ناآرام: پوپولیسم، اسلام و جامعه مدنی در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۹، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۴۳.
- احسانی، محمد (۱۳۹۱). «دگرگونی جنبش‌ها در رسانه‌های اجتماعی»، مجله دنیای تجارت، اردیبهشت، صص ۱۲۷-۱۲۶.
- اخلاقی نیا، مهدی (۱۳۸۹). «راهبردهای اسلام میانه‌رو در مصر»، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۹/۱/۸، اکبری، احمد (۱۳۸۹). «نقش شبکه‌های اجتماعی در ایجاد و مهار بحران‌ها»، فصلنامه ره‌آورد نور، سال ۹، شماره ۳۱، صص ۳۹-۳۲.
- ایرمن، ران (۱۳۸۷). «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه آزاد آرمی، مجله زیربار، شماره ۷۲-۷۱، صص ۶۱-۴۵.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹). «جهانی‌شدن و مناسبات دولت - جامعه در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی واحد آزادشهر، سال دوم، شماره ۷، بهار، صص ۵۲-۲۵.
- حسین زاده، فهیمه (۱۳۸۶). «جنبش‌های اجتماعی نوین، تهدید یا فرصت»، مجله سیاست داخلی، سال اول، شماره ۲، صص ۹۵-۶۷.

خسروی، علی‌رضا (۱۳۸۳). «جنبش‌های اسلامی و ثبات سیاسی در جهان عرب (۲۰۰۲)؛ مرکز مطالعات استراتژیک ابوظبی»، ترجمه فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، صص ۵۹۹-۵۸۷.

درستی، احمد (۱۳۸۳). «جهانی‌شدن و خاورمیانه عربی»، فصلنامه مصباح، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۱۴۴-۱۲۱.

دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

سالتر، لی (۲۰۰۳). «دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی و اینترنت»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله رسانه، سال ۱۵، شماره ۳، صص ۱۶۲-۱۳۳.

سعیدی، شیوا (۱۳۹۰). «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، ماهنامه بازار بین‌الملل، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۴۸-۵۳.

سیانی، علی‌اصغر قاسمی (۱۳۸۶). «نقش جنبش جوانان در گذار به دموکراسی: تمهیدات نظری»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲، صص ۱۲۱-۹۹.

شیروودی، مرتضی (۱۳۸۲). «جهانی‌شدن، جهان سوم، جهان اسلام و فعال‌گرایی مذهبی»، اندیشه تقریب، سال ۲، شماره ۸، صص ۱۸۷-۱۶۱.

طبرسا، نقی (۱۳۸۰). «بررسی پدیده اینترنت در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۴، سال ۴، شماره ۱۳، بهار، صص ۲۵۲-۲۷۴.

عبدالوهاب، ایمن (۱۳۸۰). «قانون انجمن‌های مردمی و فعال‌سازی جامعه مدنی در مصر»، ترجمه محجوب الزویری، مجله خاورمیانه، شماره ۲۶، تابستان، صص ۳۴۸-۳۴۱.

قریب، ادموند (۲۰۰۰). «رسانه‌های نوین و انقلاب اطلاعاتی در جهان عرب»، مجله رسانه، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۱۸.

کیا، علی‌اصغر؛ محمودی، عبدالصمد (۱۳۹۰). «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهار، شماره ۲۸۳.

کیلی، ری (۱۳۸۰). جهانی‌شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی بیدخت. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

لوییس، برنارد (۱۳۸۵). دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدحسین باقی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «تروریسم و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی جدید»، مجله علوم سیاسی،

شماره ۹، بهار، صص ۲۸۴-۲۶۱.

- محمدی فر، نجات (۱۳۹۰). «نقش دولت نفتی (رانتیر) در شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید»، **مجله چشم‌انداز ایران**، اسفند و فروردین، صص ۱۹-۲۶.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۹۰). «تأثیر بحران اجتماعی و جهانی‌شدن در ظهور بنیادگرایی در مصر»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۳۰۱-۳۲۰.
- نصرتی نژاد، فرهاد (۱۳۸۳). «ارتباطات، جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی»، **پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی**، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۱۶۰-۱۳۷.

ب) منابع انگلیسی

- Buhl, Hans Ulrich (2011). "From Revolution to Participation: Social Media and the Democratic Decision-Making Process", **Business & Information Systems Engineering**, 3 (4): 195-198.
- Cottle, Simon (2011). "Media and the Arab Uprisings of 2011", **Journalism**, 12(5): 647-659.
- Diani, Mario (2011). "Networks and Internet into Perspective", **Swiss Political Science Review**, 17(4): 469-474.
- Ghannam, J. (2011). **Social Media in the Arab World: Leading up to the Uprisings of 2011**, Washington, DC: Center for International Media Assistance.
- Ghareeb, E. (2000). "New Media and the Information Revolution in the Arab World", **The Middle East Journal**, 54(3), pp. 395-418.
- Goldstone, Jack A. (2011), "Cross-Class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011", **Swiss Political Science Review**, 17(4): 457-462.
- Held, Virginia (1997). "The Media and Political Violence", **the Journal of Ethics**, 1: 187-202, 1997.
- Hughes, Pat M.; Cosier, Graham (2001). "What Makes a Revolution? Disruptive Technology and Social Change", **BT Technology Journal**, 19(4): 24-28.
- Jeisat, Jamil E. (2009). "Administration, Globalization, and the Arab States", **Public Organization Review**, 9 (1): pp.37-59.
- Khondker, Haque (2011), "Role of the New Media in the Arab Spring", **Globalizations**, 8 (5): 675-679.
- Lobo, S. (2011). "Wie Facebook Arabische Online-Spitzel Besiegte". <http://www.spiegel.de/netzwelt/web>: pp. 3-14.
- Meyer, David S., and Lupo, Lindsey (2006). "Assessing the Politics of Protest: Political Science and the Study of Social Movements", in Bert Klandermans and Conny Roggeband eds., **Handbook of Social Movements across Disciplines**, New York: Springer, pp. 111-156.

- Michael-Matsas, Savas (2011). "The Arab Spring: The Revolution at the Doors of Europe, Critique", **Journal of Socialist Theory**, 39:3, 421-432.
- Robertson, R. (2007). "Open Societies, Closed Minds: Exploring the Ubiquity of Suspicion and Voyeurism", **Globalizations**, 4(3): 399-416.
- Schatten, Gerald (2011). "The Arab Awakening", **Strategic Survey**, 111:1, 43-
- Spindel, Chad (2011). "The People Want to Topple the Regime: Exploring the Arab Spring in Egypt, Syria, and Jordan", **SAGE Open**, 1-7.
- Tétreault, Mary Ann (2011). "The Winter of the Arab Spring in the Gulf Monarchies", **Globalizations**, 8(5): 629-637.